

داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی در شعر شاعران سبک آذربایجانی

حسن محمدی، آرش مشفق^{*}، حسین داداشی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۲، صص ۴۶-۱۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8175>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: طب سنتی و دانش گیاه‌درمانی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم رایج در قرون میانی اسلامی بوده و بازتاب گسترده‌ای در متون ادبی، بویژه شعر فارسی داشته است. در میان مکاتب شعری، سبک آذربایجانی به سبب گرایش به «شعر فنی» و بهره‌گیری گسترده از معارف علمی، زمینه‌ای مناسب برای انعکاس مفاهیم پزشکی و دارویی فراهم آورده است. شاعران این سبک، بویژه خاقانی، نظامی و بلیقانی، با بکارگیری نام گیاهان دارویی و خواص درمانی آن‌ها، مضامین پیچیده و چندلایه‌ای آفریده‌اند که درک آن‌ها مستلزم آشنایی با دانش طب سنتی است. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی بازتاب‌یافته در شعر شاعران سبک آذربایجانی و تبیین میزان آگاهی، تسلط و احاطه آنان بر خواص دارویی گیاهان و کاربردهای درمانی آنهاست.

روش: این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ابتدا ابیات مرتبط با گیاهان دارویی و درمان بیماریها از دیوان شاعران شاخص سبک آذربایجانی استخراج گردید، سپس داده‌های بدست‌آمده با منابع معتبر طب سنتی اسلامی — ایرانی و پژوهشهای نوین در حوزه گیاه‌درمانی تطبیق و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش: شاعران سبک آذربایجانی از شناختی دقیق و فراتر از آگاهی عمومی نسبت به گیاهان دارویی، مزاجها و شیوه‌های درمان برخوردار بوده‌اند و این دانش را آگاهانه در خدمت مضمون‌پردازی، تشبیه و استعاره‌های هنری قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری: تطابق چشمگیر میان خواص دارویی ذکرشده در اشعار و گزارشهای منابع طب سنتی، حاکی از پیوند عمیق شعر این دوره با دانش پزشکی و تجربه‌های درمانی رایج زمانه است.

تاریخ دریافت: ۱۲ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۷ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

داروهای گیاهی، طب سنتی، سبک آذربایجانی، خاقانی، نظامی، شعر فارسی.

* نویسنده مسئول:

moshfeghi.arash@iau.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Herbal Medicines and Therapeutic Methods in the Poetry of Azerbaijani Style Poets

H. Mohammadi, A. Moshfeghi*, H. Dadashi

Department of Persian Language and Literature, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 February 2026

Reviewed: 05 March 2026

Revised: 18 March 2026

Accepted: 03 May 2026

KEYWORDS

Herbal medicines, traditional medicine, Azerbaijani style, Khaqani, Nezami, Persian poetry.

*Corresponding Author

✉ moshfeghi.arash@iau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Traditional medicine and herbal medicine were among the most important branches of popular sciences in the Islamic Middle Ages and were widely reflected in literary texts, especially Persian poetry. Among the poetic schools, the Azerbaijani style, due to its tendency towards "technical poetry" and extensive use of scientific knowledge, has provided a suitable background for reflecting medical and pharmaceutical concepts. Poets of this style, especially Khaghani, Nezami, and Beylghani, have created complex and multi-layered themes by using the names of medicinal plants and their therapeutic properties, the understanding of which requires familiarity with the knowledge of traditional medicine. The aim of this study is to examine and analyze herbal medicines and therapeutic methods reflected in the poetry of Azerbaijani poets and to explain their level of awareness, mastery, and mastery of the medicinal properties of plants and their therapeutic applications.

METHODOLOGY: This research was conducted using a library method and a descriptive-analytical method. First, verses related to medicinal plants and the treatment of diseases were extracted from the Divan of prominent Azerbaijani poets, then the obtained data were compared and analyzed with reliable sources of traditional Islamic-Iranian medicine and modern research in the field of herbal medicine.

FINDINGS: Azerbaijani poets had a precise knowledge that went beyond general awareness of medicinal plants, temperaments, and treatment methods, and they consciously used this knowledge to serve thematic development, similes, and artistic metaphors.

CONCLUSION: The remarkable correspondence between the medicinal properties mentioned in the poems and reports from traditional medicine sources indicates a deep connection between the poetry of this period and the medical knowledge and common therapeutic experiences of the time.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8175>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 33	 0	 0

۱. مقدمه

ادبیات فارسی در سده‌های میانه نه تنها عرصه آفرینشهای زیبایی‌شناختی، بلکه آینه‌ای از دانشها، باورها و نظامهای فکری رایج در تمدن اسلامی- ایرانی است. در این میان، پیوند میان شعر و علوم گوناگون، از جمله نجوم، فلسفه، کلام و بویژه طب سنتی، جایگاهی برجسته دارد. شاعران بزرگ فارسی‌زبان غالباً با دانشهای زمانه خود آشنایی عمیق داشته‌اند و این آگاهی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در آثار خود منعکس کرده‌اند. یکی از نمودهای مهم این پیوند، حضور گسترده‌ی داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی در شعر فارسی است که هم در سطح واژگانی و هم در لایه‌های معنایی و نمادین شعر قابل بررسی است. از هزاران سال پیش تمدنهای کهن شاهد طبیبان حاذقی بوده که از طریق شناسایی گیاهان دارویی به مداوای بیماران با روشهای درمان طبیعی اقدام کرده‌اند. ایران نیز که دارای تمدنی دیرینه است و به این امر اهتمام ویژه داشته‌است، از همین رو متخصصان زیادی را در خود پرورش داده و امروزه نیز عالمان زیادی با احاطه به این علم کهن به درمان طبیعی مشغولند (اودی، ۱۳۸۰: ۶).

کشور ایران به لحاظ گیاهان دارویی و گنجینه فرهنگ مکتوب در این مورد از توانمندی کم‌نظیری برخوردار است و به قولی تعداد گونه‌های گیاهی در آن به حدود ده هزار گونه میرسد که سه هزار گونه آن بومی و اختصاصی میباشد و همین بیانگر غنی بودن فلور گیاهی در کشور ایران است. شایان ذکر است که تعداد گونه‌هایی که در ایران رویش دارند از تمام گونه‌های گیاهی در کل اروپا بیشتر است. محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی، ابن سینا، ابن مندویه، ابن هندو، بهاءالدوله رازی و سید اسماعیل جرجانی چند نمونه از دانشمندان مشهور ایرانی هستند که کتابها و آثار آنان تا چندین دهه در دانشگاه‌های معتبر کشورهای غربی تدریس می‌شده است. (حاجی آخوندی، ۱۳۸۱: ۲۱).

سبک آذربایجانی، که با شاعرانی چون خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیر بیلقانی و اخسیکتی شناخته می‌باشد، از جمله سبک‌هایی است که بیشترین تراکم واژگان علمی، اصطلاحات فنی و اشارات تخصصی را در خود جای داده است. شاعران این دوره با ذهن خلاق، فکر پویا و گنجینه علوم و معارف بی‌پایان خویش علاوه بر تحول عظیم در مختصات زبانی و ادبی، بنیان فکری نوینی در شعر و شاعری خلق کردند (مطلبی، آرش، ۱۳۹۳: ۲۳۵). در شعر این شاعران، نام گیاهان دارویی، داروهای مرکب، شیوه‌های درمان، مفاهیم مزاج‌شناسی و نظریه اخلاط چهارگانه به وفور دیده می‌باشد. آنچه این کاربردها را متمایز می‌سازد، صرف ذکر نام دارو یا گیاه نیست، بلکه دقت شاعر در تناسب میان خاصیت واقعی دارو و موقعیت معنایی شعر است؛ امری که نشان از احاطه عمیق آنان بر مبانی طب سنتی دارد.

با وجود اهمیت این موضوع، بخش عمده‌ای از پژوهشهای ادبی پیشین یا به بررسی کلی تأثیر علوم در شعر پرداخته‌اند یا تنها به ذکر نمونه‌هایی پراکنده از کاربرد اصطلاحات پزشکی بسنده کرده‌اند. در این میان، داروهای گیاهی بعنوان یکی از بنیادی‌ترین ارکان طب سنتی کمتر به صورت مستقل و نظام‌مند در شعر شاعران سبک آذربایجانی بررسی شده‌اند. افزون بر این، غالب پژوهشها بیشتر بر جنبه‌ی استعاره‌ی و بلاغی این واژگان تمرکز داشته و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که آیا کاربرد این داروها در شعر بر پایه شناخت علمی و طبی بوده یا صرفاً کارکردی زبانی و تزیینی داشته است.

مسئله اصلی این پژوهش از همین نقطه آغاز می‌باشد: داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی در شعر شاعران سبک آذربایجانی چگونه و با چه کارکردی بازتاب یافته‌اند؟ آیا این عناصر صرفاً ابزارهایی برای تصویرسازی شاعرانه و

آرایه‌های لفظی بوده‌اند، یا میتوان آن‌ها را نشانه‌ای از پیوند عمیق شعر با دانش طب سنتی و تجربه‌ی زیسته‌ی درمان در جامعه‌ی آن روزگار دانست؟ همچنین این پرسش مطرح است که شاعران یادشده تا چه اندازه از تفاوت‌های مزاجی داروها، موارد مصرف، و حتی آثار زیان‌بار آن‌ها آگاه بوده‌اند و چگونه این آگاهی را در بافت شعری خود به کار گرفته‌اند.

پرداختن به این مسئله از آن‌رو اهمیت دارد که میتواند تصویری روشن‌تر از جایگاه علم طب گیاهی در فرهنگ ادبی سده‌های ششم و هفتم هجری ارائه دهد و نشان دهد که شعر، در کنار نقش هنری خود، حامل دانشی کاربردی و اجتماعی نیز بوده است. افزون بر این، چنین پژوهشی میتواند به بازخوانی شعر شاعران سبک آذربایجانی از زاویه‌ای میان‌رشته‌ای کمک کند و زمینه‌ای برای پیوند مطالعات ادبی با تاریخ پزشکی و گیاه‌پزشکی فراهم آورد.

بر این اساس، پژوهش حاضر میکوشد با تمرکز بر اشعار خاقانی، نظامی، بلیقانی و دیگر شاعران سبک آذربایجانی، و با اتکا بر منابع معتبر طب سنتی، به بررسی دقیق داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی مطرح‌شده در شعر آنان بپردازد و میزان تبحر، دقت و احاطه‌ی این شاعران بر دانش درمانی زمانه‌ی خویش را آشکار سازد؛ امری که میتواند خلأ موجود در پژوهش‌های ادبی- علمی را تا حدی جبران کند.

۲. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است و با بهره‌گیری از روش توصیفی — تحلیلی انجام شده است. در گام نخست، با مراجعه به دیوان شاعران برجسته سبک آذربایجانی، بویژه خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیر بلیقانی و دیگر شاعران هم‌عصر آنان، ابیات و شواهد شعری مرتبط با داروهای گیاهی، نام بیماری‌ها و شیوه‌های درمانی استخراج و گردآوری شده است. معیار انتخاب شواهد، تصریح یا دلالت روشن ابیات بر گیاهان دارویی و کاربردهای درمانی آنها بوده است. در مرحله دوم، داده‌های بدست‌آمده با استفاده از منابع معتبر طب سنتی اسلامی — ایرانی همچون قانون ابن‌سینا، ذخیره‌ی خوارزمشاهی، مخزن‌الادویه، الابنیه عن حقایق الادویه و نیز دایرة‌المعارف‌ها و پژوهش‌های جدید در حوزه گیاهان دارویی، مورد تطبیق و تحلیل قرار گرفته است. در این بخش، مزاج، خواص دارویی و کاربردهای درمانی گیاهان یادشده در شعر با گزارش‌های علمی و طبّی هم‌دوره و معاصر سنجیده شده است.

در نهایت، با تحلیل تطبیقی داده‌های ادبی و پزشکی، میزان آگاهی و تسلط شاعران سبک آذربایجانی بر داروهای گیاهی و شیوه‌های درمان بیماری‌ها تبیین شده و نقش دانش پزشکی در شکل‌گیری تصاویر، استعاره‌ها و مضامین شعری آنان بررسی گردیده است. نتیجه این تحلیل‌ها در قالب جمع‌بندی‌های تحلیلی ارائه شده تا جایگاه گیاه‌درمانی در شعر این سبک و پیوند آن با دانش طب سنتی به‌روشنی آشکار شود.

۳. پیشینه پژوهش

مصباح، پوردرگاهی، فرضی و پاسبان اسلام، (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان «بررسی اشعار شاعران قرن ششم هجری در حیطه گیاه دارویی خشخاش» انجام داده‌اند. در این پژوهش، نویسندگان با رویکردی کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی — تحلیلی، بازتاب گیاه دارویی خشخاش و فرآورده‌های آن (کوکنار، کوک، افیون و تریاک) را در اشعار شاعران برجسته قرن ششم هجری، از جمله خاقانی، سنایی، انوری و نظامی بررسی کرده‌اند. آنان با استخراج شواهد شعری و تطبیق آن‌ها با منابع معتبر طب سنتی و مطالعات علمی جدید، نشان داده‌اند که شاعران این دوره از خواص واقعی دارویی خشخاش، بویژه اثرات مسکن، خواب‌آور و پادزهری آن آگاهی داشته و این ویژگی‌ها

را آگاهانه در مضمون‌پردازی‌های ادبی، عرفانی و تعلیمی به کار برده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که کاربرد افیون و تریاک در شعر قرن ششم، بازتاب‌دهنده کارکرد درمانی واقعی آنها در آن عصر است و مفاهیمی چون «تریاک» بطور عام در معنای پادزهر به کار میرفته و این امر بیانگر پیوند عمیق شعر فنی این دوره با دانش پزشکی و گیاه‌درمانی رایج زمانه است.

شادی‌گو، (۱۳۹۹)، پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل خواص گیاهان دارویی از نگاه خاقانی، سعدی و ابن‌سینا» انجام داده است. در این پژوهش، نویسنده با رویکردی کتابخانه‌ای و به روش توصیفی — تحلیلی، به بررسی و تحلیل بازتاب خواص گیاهان دارویی در آثار ابن‌سینا، خاقانی و سعدی پرداخته است. بدین منظور، ابتدا با استخراج شواهد مربوط به گیاهان دارویی از قانون ابن‌سینا، دیوان خاقانی و آثار منظوم و منثور سعدی، داده‌ها گردآوری و سپس از منظر طب سنتی و باورهای گیاه‌درمانی تحلیل شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مباحث مربوط به داروها و گیاهان دارویی در آثار این سه اندیشمند بسامد بالایی دارد و بیانگر جایگاه مهم گیاه‌درمانی در دانش پزشکی و فرهنگی روزگار آنان است. همچنین پژوهش آشکار می‌سازد که ابن‌سینا، خاقانی و سعدی با تکیه بر دانش علمی، تجربه و مشاهده، به خواص درمانی گیاهان باور عمیق داشته و اشتراکات فکری قابل توجهی در زمینه اثربخشی گیاهان دارویی در درمان بیماریها میان آنان دیده می‌باشد؛ امری که پیوند عمیق میان ادبیات، طب و تجربه زیسته در سنت فکری ایرانی — اسلامی را نشان می‌دهد.

معینی و کلاهدوزان (۱۳۹۱)، پژوهشی با عنوان «گیاه درمانی در شعر فارسی» انجام داده‌اند. نویسندگان با تکیه بر این فرض که شناخت خواص دارویی گیاهان یکی از کهنترین جلوه‌های تعامل انسان با طبیعت است، نشان می‌دهند که این دانش تجربی چگونه در ادبیات فارسی، بویژه شعر، انعکاس یافته است. در این پژوهش، اشارات شاعران به نام گیاهان دارویی و کاربردهای درمانی آنها استخراج و تحلیل شده و کارکردهای متنوع این مفاهیم در قالبهای گوناگون ادبی چون پند و اندرز، مرثیه، تغزل و عرفان مورد توجه قرار گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که شعر فارسی نه تنها آیینی‌ای از باورهای کهن گیاه‌درمانی و میزان رواج آن در فرهنگ ایرانی است، بلکه نشان می‌دهد شاعران با احاطه بر دانش رایج عصر خود، مفاهیم طبی و دارویی را به‌گونه‌ای هنرمندانه با زبان و تخیل شعری درآمیخته‌اند؛ امری که امکان تطبیق بسیاری از این باورها با یافته‌های داروشناسی و گیاه‌درمانی امروزی را نیز فراهم می‌سازد.

مدرّسی و فتاحی قاضی (۱۳۹۰)، پژوهشی با عنوان «بازتاب گیاهان دارویی در دیوان خاقانی» انجام داده‌اند. نویسندگان با تکیه بر ویژگی بارز سبک آذربایجانی، یعنی انعکاس گسترده معارف و علوم رایج عصر در شعر، نشان می‌دهند که دیوان خاقانی بسان دایرةالمعارفی از دانش‌های گوناگون، بویژه پزشکی و گیاه‌درمانی، عمل می‌کند. در این پژوهش، نام بیماریها، گیاهان دارویی و شیوه‌های درمانی — اعم از علمی و گاه خرافی — از اشعار خاقانی استخراج و تحلیل شده و میزان آگاهی او با دیگر شاعران هم‌عصر مقایسه گردیده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که خاقانی احاطه‌ای گسترده و عمیق بر دانش پزشکی و داروشناسی زمان خود داشته و آگاهی او در این زمینه از بسیاری شاعران قرن ششم فراتر بوده است؛ بگونه‌ای که حضور مکرر و دقیق گیاهان دارویی در شعرش، لقب «حکیم» را برای او شایسته و موجه می‌سازد و نشان‌دهنده پیوند آگاهانه دانش تجربی و تخیل شعری در آثار اوست.

در جمع‌بندی میتوان گفت پژوهشهای پیشین نشان داده‌اند که بازتاب گیاهان دارویی در شعر فارسی، بویژه در آثار شاعران قرن ششم هجری، حاصل پیوند آگاهانه شعر با دانش پزشکی و گیاه‌درمانی رایج عصر است. این

مطالعات ثابت کرده‌اند که شاعرانی چون خاقانی، نظامی و دیگران، تنها به ذکر نام گیاهان بسنده نکرده‌اند، بلکه با خواص درمانی، مزاج و کاربردهای پزشکی آن‌ها آشنایی داشته و این دانش را در قالب تشبیه، استعاره و مضمون‌پردازیهایی فنی وارد شعر کرده‌اند؛ بگونه‌ای که شعر این دوره بازتابی از علوم متداول زمان، بویژه طب سنتی، به شمار می‌آید.

تفاوت و امتیاز پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات پیشین در تمرکز منسجم آن بر شاعران سبک آذربایجانی و بررسی هم‌زمان داروهای گیاهی و شیوه‌های درمانی در آثار آنان است. در حالی که اغلب پژوهش‌ها یا به یک شاعر خاص، یا به یک گیاه دارویی مشخص، یا به کلیت گیاه‌درمانی در شعر فارسی پرداخته‌اند، این پژوهش با رویکردی سبک‌شناختی و تحلیلی، میزان تبحر، دقت علمی و احاطه شاعران آذربایجانی بر دانش پزشکی و درمان بیماریه‌ها را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که شعر این سبک، افزون بر ارزش ادبی، حامل دانشی نظام‌مند و قابل تطبیق با منابع معتبر طب سنتی است.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. آویشن

آویشن که در برخی متون و فرهنگها به نامهای آوشن، آویشه، آویشنه، یوشن، آویشم، پودنهٔ بری، صعتر و حاشا خوانده شده است نوعی گیاه با گل‌های سفید و برگ‌های کوچک و نوک‌تیز است که برای آن خواص دارویی گوناگونی ذکر کرده‌اند. در متون طب کهن معمولاً آویشن با حاشا و صعتر (سعتر) یکی دانسته شده است چنان که در الانبیه ذیل واژهٔ صعتر این گیاه برای تقویت معده و بینایی چشم و درد گوش ناشی از باد مفید دانسته شده است. (هروی، ۱۳۷۱: صص ۱۵۲-۲۰۹). ابن‌سینا نیز در قانون، ذیل واژهٔ «حاشا» (آویشم)، ضمن برشمردن خواص گوناگون این گیاه، مصرف آن را همراه غذا توصیه می‌کند و معتقد است که آویشن در فرایند هضم نقش مؤثری دارد و شربت آن می‌تواند سوءهاضمه را برطرف سازد (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۱۵۱/۲). خاقانی در بیت زیر با بهره‌گیری از واژهٔ «سعتری»، میان خواص دارویی گیاه و حالت عاطفی خویش پیوند برقرار می‌کند.

چون چشم شوخ سعتریانم نماند آبی چه چشم سعتری نمک و سعتری ندارم
(خاقانی، ۲۸۳)

«چشم سعتری» می‌تواند کنایه از چشمی تیزبین، شاداب و سالم باشد؛ اما شاعر می‌گوید که دیگر چنین چشمی ندارد. کاربرد «نمک» نیز به معنای لطف، گیرایی و دلربایی است. بدینسان، شاعر با استفاده از اصطلاحات طب، فقدان شادابی روحی و جسمی خود را به زبانی شاعرانه بیان می‌کند. در بیت زیر، «حاشا» بمعنای آویشن و گیاه دارویی به کار رفته است.

نداند طبع این حاشا ز حاشا نداند فهم آن بهمن ز بهمن
(خاقانی، ۳۱۹)

خاقانی با زبانی استعاری، ناتوانی برخی طبعها و فهمها را در شناخت امور همجنس و هم‌مرتبیه بیان می‌کند. همانگونه که طبع ناسازگار، ارزش و خاصیت حاشا (آویشن) را درنمی‌یابد، ذهن ناآماده نیز حقیقت «بهمن» (که می‌تواند کنایه از فضیلت، خرد یا شخصیتی والا باشد) را نمی‌شناسد. اشارهٔ ضمنی شاعر به خواص شناخته‌شدهٔ آویشن، نشان‌دهندهٔ آشنایی او با دانش گیاهان دارویی و تلفیق آن با مفاهیم حکمی است.

۴-۲. اسفند

اسفند که با نامهای دیگری چون اسپند، سپند، حرمل و سداب کوهی شناخته می‌باشد، دانه گیاهی علفی از تیره سدابیان است که بیشتر در نواحی معتدل می‌روید. این گیاه از دیرباز در طب سنتی و باورهای عامیانه جایگاهی ویژه داشته است. در طبابت‌های کهن اعراب، دانه اسفند بعنوان دارویی معرق، خواب‌آور، ضد کرم و قاعده‌آور بکار می‌رفته و امروزه نیز در طب عامه کم‌وبیش مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، دانه اسفند دارای اثرات سمی نیز هست و مصرف آن نیازمند احتیاط است (ولاگ و ژیری، ۱۳۸۷: ص ۴۴۹)

در متون طب فارسی نیز خواص گوناگونی برای اسفند ذکر شده است. هروی در الابنیه آن را گیاهی گرم و خشک معرفی می‌کند که خلط‌های غلیظ و لزج را تحلیل می‌برد و اگر کوبیده و با انگبین آمیخته شود، برای بهبود تاریکی دید و درد مفاصل سودمند است (هروی، ۱۳۷۱: ص ۱۱۱). خاقانی در زیر بیت به کارکرد آیینی و عامیانه اسفند اشاره می‌کند.

این پیرزن دانه دل می‌دهد سپند تا دفع چشم بد کند از منظر سخاش
(خاقانی، ص ۲۳۱)

«پیرزن» نماد باورهای کهن و تجربه عامه است که با دود کردن سپند، چشم بد را دفع می‌کند. «دانه دل» کنایه از خلوص نیت و باور قلبی است؛ بدین معنا که تأثیر اسفند تنها در خاصیت مادی آن خلاصه نمی‌باشد، بلکه به اعتقاد و نیت فرد نیز وابسته است. نظامی نیز در این بیت، اسفند را نمادی برای تطهیر و دفع آفات معنوی سخن می‌گیرد.

سریر سخن بر کشیدم بلند پراکندم از دل بر آتش سپند
(نظامی، ۱۶۵)

«پراکندن سپند بر آتش» کنایه از دور کردن چشم بد و آسیب از کلام شاعر است. شاعر با تشبیه سخن خویش به مجلسی باشکوه، نشان می‌دهد که همانگونه که اسفند آلودگیهای نامرئی را می‌زداید، شعر نیز نیازمند صیانت از حسد و بدخواهی است. فلکی شروانی در این بیت، اسفند را در کنار «خز» (پارچه‌ی نفیس) می‌آورد و از آن تصویری آیینی و اشرافی می‌سازد.

بزمی نهاد و خوانی کز بهر چشم بد را سازد سپهر و سوزد گه خز و گه سپندش
(فلکی، ۸۵)

سوزاندن سپند برای دفع چشم بد، رسمی شناخته شده است که شاعر آن را به سطحی کیهانی می‌برد و «سپهر» را عامل برگزاری این بزم می‌داند. بدین ترتیب، خاصیت دفع‌کنندگی اسفند از سطح زندگی روزمره فراتر رفته و صورتی نمادین و جهان‌شمول می‌یابد.

۴-۳. افیون (هیون)

افیون عصاره‌ای است که از خشخاش سیاه به دست می‌آید و برخی آن را صمغ خارج شده از این گیاه می‌دانند. در منابع طب سنتی، برای افیون مزاجی سرد ذکر کرده‌اند، هرچند مصرف آن در بدن ایجاد حرارت می‌کند و به سبب خاصیت تخدیری، برای بی‌حس کردن اعضا و عضلات به کار می‌رود. افیون از کهنترین مواد دارویی شناخته شده است و از دیرباز در طب، بصورت خوراکی برای بند آوردن اسهال و نیز در اعمال جراحی و درمان برخی بیماریها تجویز می‌شده است.

یکی از مهمترین خواص افیون، خاصیت خواب‌آوری آن است. ابن‌سینا در قانون مینویسد که خوردن افیون یا استعمال آن بوسیله فتیله و حتی بدون فتیله، موجب خواب می‌باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۷۳/۲). خاقانی در این بیت، از خاصیت تخدیری و خواب‌آور افیون بهره می‌گیرد و آن را به صورت استعاری به کار می‌برد.

افیون لب فتنه را چنان ده کز خواب به سالیان نجبند
(خاقانی، ۵۱۳)

«لب فتنه» کنایه از سخن‌چینی، آشوب و اغواگری است و شاعر آرزو می‌کند که افیون چنان اثر کند که فتنه برای سالیان دراز به خوابی عمیق فرو رود. بدینسان، خاصیت طبی افیون به حوزه‌ی اخلاقی و اجتماعی منتقل شده و به نمادی برای خاموش کردن آشوب بدل می‌باشد. نظامی نیز در این بیت، افیون را در پیوند با فضای شبانه و مهتابی تصویر می‌کند.

همه افیون خور مهتاب گشته ز پای افتاده مست خواب گشته
(نظامی، ب: ۳۵۱)

تعبیر «افیون خور مهتاب» نشان‌دهنده حالتی از بی‌خودی، سکون و تسلیم است که بر همه سایه افکنده است. «مست خواب» ترکیبی پارادوکسال از مستی و خواب است که بخوبی خاصیت دوگانه افیون - بی‌حسی همراه با لذت و فراموشی - را بازتاب می‌دهد. شاعر با این تصویر، تأثیر فراگیر و نیرومند افیون را در سطحی جمعی و شاعرانه نشان می‌دهد.

در برخی منابع و گزارشهای تاریخی آمده است که برای افزایش اثر تخدیری و مستی‌آور شراب، گاه مقدار اندکی افیون به آن می‌افزودند. این ترکیب موجب تشدید بی‌خودی، سنگینی و خواب‌آلودگی می‌شده و از همین‌رو در ذهن شاعران، پیوندی میان افیون و شراب شکل گرفته است؛ پیوندی که هم جنبه طبیعی و طبی دارد و هم ظرفیتی نمادین برای بیان حالات افراطی مستی و بی‌خویشی. خاقانی با بهره‌گیری از تصویرهای گیاهی و طبیعی، مفهوم مستی تشدیدشده را القا می‌کند.

لاله چو جام شراب پاره‌ای افیون در او نرگس کان دید کرد از زر تر جرعه دان
(خاقانی، ۳۳۲)

لاله به جام شراب مانند شده و افیون، عنصر پنهانی است که بر شدت اثر شراب می‌افزاید. «نرگس» که در شعر فارسی غالباً نماد چشم است، در برابر این صحنه به «جرعه‌دان زرین» تشبیه می‌باشد؛ یعنی چشمی خیره، مبهوت و نیمه‌مست. بدین‌سان، شاعر با آمیختن افیون و شراب، از دانسته‌های طبی زمانه بهره می‌گیرد تا حالتی از مستی شدید، خلسه‌آور و چشم‌را را به زبانی تصویری و نمادین بیان کند.

یکی از پیامدهای مصرف افیون در مقدار زیاد، بروز مسمومیت شدید و در نهایت مرگ است. این ماده، با وجود کاربردهای طبی و درمانی، در صورت افراط خاصیتی ویرانگر می‌یابد و همین دوگانگی دارو و سم، توجه شاعران را نیز به خود جلب کرده است. بازتاب این ویژگی در شعر، اغلب به صورت استعاره‌هایی از ناتوانی، بی‌خودی و از کار افتادن قوای جسم و جان نمود پیدا می‌کند. خاقانی در این بیت، افیون را نمادی از سم خاموش‌کننده و کشنده می‌سازد.

خامه مصریش راست در دهن افیون مصر فتنه گه خیز را زان دهد افیون فلک
(خاقانی، ۵۲۱)

«افیون مصر» کنایه از ماده‌ای نیرومند و مرگ‌آور است که چون در دهان قرار گیرد، توان سخن و حرکت را میستاند. شاعر با پیوند دادن افیون به «فلک»، نیرویی قاهر و بی‌رحم را تصویر میکند که برای خاموش کردن فتنه‌انگیزان، از افیونی آسمانی بهره میگیرد. بدین‌سان، خاصیت مسموم‌کننده افیون به سطحی کیهانی و تقدیری ارتقا مییابد. نظامی تأثیر افیون را در قالب حالتی از بهت و ناتوانی ذهنی تصویر میکند.

به هر حرفی کزان منشور برخواند
چو افیون خورده مخمور درماند
(نظامی، ب، ۴۳۶)

شنونده یا خواننده «منشور» چنان از شدت تأثیر کلام مدهوش مییابد که گویی افیون خورده است. تعبیر «مخمور درماند» نشان‌دهنده حالتی میان مستی و بی‌حرکتی است که به‌خوبی پیامد مسمومیت افیون را تداعی میکند. شاعر با این تصویر، قدرت ویرانگر و از کارانداز افیون را به‌صورت استعاره‌ای در حوزه‌ی زبان و معنا به کار میگیرد.

۴-۴. انار

انار که در متون کهن با نامهایی چون نار و رُمان نیز از آن یاد شده است، میوه‌ای درشت و سرخ‌رنگ با دانه‌هایی آبدار و شفاف است. در طب سنتی، همه اجزای این گیاه - از پوست و دانه تا آب میوه - دارای خواص درمانی دانسته شده است. انار از نظر طعم به سه نوع ترش، شیرین و ترش‌وشیرین (می‌خوش) تقسیم مییابد و هر یک از این انواع، آثار دارویی ویژه‌ای دارد. ابن‌سینا در قانون به تفصیل از خواص انار سخن گفته است. به‌گفته او، انار ترش صفا را دفع میکند و ترکیب دانه انار با عسل برای درمان زخمهای چرکین سودمند است. انار شیرین خاصیت ملین دارد و دانه آن همراه عسل برای درد گوش مفید است. افشردۀ انار ترش با عسل درمان ناخن بشمار میرود. همچنین انار شیرین موجب نرمی سینه و گلو و تقویت قفسه سینه مییابد. ابن‌سینا همه انواع انار را در درمان تپش قلب مؤثر میدانند و معتقد است که انار دل را جلا میبخشد. از میان انواع آن، انار می‌خوش را بهترین نوع برای معده و فرو نشانیدن التهاب آن معرفی میکند و قاووت دانه انار را در درمان اسهال صفاوی و تقویت معده سودمند میدانند (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۳۰۷/۲).

هروی نیز در الابنیه، انار (رُمان) را میوه‌ای قابض معرفی میکند و معتقد است که نوع ترش آن خاصیت قبض‌کنندگی بیشتری دارد. به‌گفته او، انار ترش میتواند گلو و سینه را زیر کند و معده و کبد را سرد سازد و صفا و تیزی خون را کاهش دهد، در حالی که انار شیرین با پوست جو برای تسکین درد معده مفید است. وی همچنین به تفاوت اثر آب انار و دانه آن اشاره میکند؛ بگونه‌ای که آب انار موجب اطلاق شکم و دانه آن باعث بند آمدن اسهال مییابد (هروی، ۱۳۷۱: ۱۶۲). خاقانی در این بیت، با بهره‌گیری از زبان پزشکی و طبیعی، به خاصیت شفاف‌بخش انار اشاره میکند.

تیز چشمان روان ریگ روان را در زرود
شاف شافی هم ز حصرم هم ز رمان دیده‌اند
(خاقانی، ص ۹۲)

تعبیر «شاف شافی» صراحتاً یادآور دارو و درمان است و آوردن «رمان» در کنار آن، نشان میدهد که انار در نظر شاعر نقشی درمانگر دارد. شاعر با پیوند دادن تیزبینی («تیزچشمان») و شفا، انار را نمادی از دارویی میدانند که هم برای جسم سودمند است و هم به روشن‌بینی و سلامت درونی اشاره دارد. نظامی نیز در این بیت، به جنبه درمانی انار اشاره‌ای لطیف و غیرمستقیم دارد.

آب از دل باغبان خورد نار
باشد که خورد چو نقل بیمار
(نظامی، ۱۹۵)

باغبان، که نماد سلامت و تندرستی است، آب انار را با لذت مینوشد، اما «بیمار» آن را همچون دارو و بقصد درمان مصرف میکند. این تقابل، نشان‌دهنده دو کارکرد هم‌زمان انار است: از یک‌سو میوه‌ای خوش‌طعم و دلپذیر، و از سوی دیگر دارویی شفابخش. شاعر با این تصویر ساده، جایگاه انار را در مرز میان خوراک و دوا بخوبی باز مینماید. در متون طب سنتی، انار به سبب خاصیت قابض و اثر خنک‌کنندگی، از جمله داروهای مفید برای کاهش و تسکین تب دانسته شده است. بویژه آب و دانه انار، به خصوص در نوع ترش و می‌خوش، برای فرو نشاندن حرارت بدن و تعدیل مزاج به کار میرفته و از همین رو در نسخه‌های درمانی بیماران تب‌دار جایگاهی مشخص داشته است. در بیت زیر خاقانی با بهره‌گیری از تقابل دارو و خوراک لذت‌بخش، به خاصیت تب‌بری انار اشاره میکند.

گو درد دل‌قوی شو و گو تاب تب فزای زین گلشکر مجوی و از آن ناردان مخواه
(خاقانی، ۳۷۶)

«گلشکر» نماد شیرینی و لذت است که با مزاج گرم و مضر برای تب همراه می‌باشد، در حالی که «ناردان» کنایه از دانه انار و دارویی خنک‌کننده است. شاعر بگونه‌ای طنزآمیز به بیمار هشدار میدهد که در هنگام تب، بجای طلب شیرینی، باید به دارویی چون انار روی آورد. بدین‌سان، دانسته‌های طبیی زمانه در قالب پند و تصویر شاعرانه بیان می‌باشد.

در منابع طب سنتی، انار بویژه در قالب شربت و رب انار ترش، دارویی مؤثر برای رفع خمار دانسته شده است. ابن‌سینا در قانون تصریح میکند که شربت انار و رب انار ترش میتواند آثار ناخوشایند ناشی از افراط در شراب، مانند سردرد، سنگینی و بی‌حالی را برطرف کند و تعادل مزاج را به بدن بازگرداند (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۳۰۷/۲). خاقانی در بیت زیر نقش درمانی انار را در برابر آثار زیان‌بار شراب برجسته می‌سازد و نشان میدهد که چگونه طبیعت، خود پادزهری برای افراط‌های انسانی فراهم کرده است.

ساقی آرد گه خمار شکن فقع شکرین ز دانه نار
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۹۶)

یکی از مهمترین خواص دارویی انار در طب سنتی، توانایی آن در دفع و تعدیل صفراست. بویژه انار ترش و می‌خوش، به سبب خاصیت خنک‌کنندگی و قابض، در کاهش حرارت صفراوی و برقراری تعادل مزاج نقش مؤثری دارند. از همین رو، انار در نسخه‌های درمانی مرتبط با بیماریهای ناشی از غلبه‌ی صفرا جایگاهی ویژه یافته است. طبع چو خاقانی‌ای بسته‌ی سودا مدار بشکن صفرای او زان لب چون ناردان
(همان: ۳۳۱)

خاقانی در این بیت، توصیه میکند که برای رهایی طبع حساس و سوداگیر، باید صفرا را با این داروی طبیعی درهم شکست.

۴-۵. انگور (عنب) و فرآورده‌های آن

انگور (عنب) و فرآورده‌های آن از دیرباز در طب سنتی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. ابن‌سینا در قانون درباره خواص انگور چنین مینویسد: انگور سفید ارزشمندتر است و انگور چیده شده که دو تا سه روز از برداشت آن گذشته باشد، بهتر از انگور تازه است. پوسته انگور سرد و خشک و دیر هضم است، مغز آن گرم و تر و دانه‌اش سرد و خشک میباشد. انگور به تقویت معده کمک میکند و در تغذیه با انجیر برابر است. انگور رسیده نسبت به انگور نارس کم‌زبانتر است. انگور قابض است و مویز همراه دانه برای درمان دردهای روده مفید است. انگور تازه شکم را نرم و

بادشکن است (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۲۷۱/۲) از درخت انگور فرآورده‌های گوناگونی به دست می‌آید که هر یک دارای کاربردهای طبی خاص خود هستند، از جمله مویز، آب انگور و شیرهی انگور که در نسخه‌های درمانی مختلف به کار میرفته‌اند. نظامی در بیت زیر با آوردن انگور ری و سیب سپاهان، هم به کیفیت و طعم میوه‌ها اشاره دارد و هم به ارزش و لطافت آنها. لفظ «لطیف‌طبع فریب» نشان‌دهنده‌ی خواص لذت‌بخش و روح‌افزا بودن این میوه‌هاست. میوه‌های لطیف‌طبع فریب از ری انگور و از سپاهان سیب (نظامی، ۲۹۳)

۴-۶. غوره

غوره، میوه‌ی نارس انگور است که رنگ سبز و طعمی ترش دارد. در طب سنتی، آب و رب غوره نیز خواص متعددی داشته‌اند. از جمله اثرات آن میتوان به دفع حرارت خون و صفرا، تسکین بلغم معده، تقویت جگر، رفع سستی اعضا، کاهش تشنگی و مسکن حرارت و التهاب معده اشاره کرد. همچنین غوره برای تسکین سردرد ناشی از خمار و تب‌های صفراوی مفید بوده و در درمان بیماریهای چشمی نیز کاربرد داشته است. گرد غوره، به ویژه هنگامی که با توتیا ترکیب میشد، برای تقویت نور چشم استفاده میگردد (تنکابنی، بی‌تا: ۳۰۳). توتیا، گردی از ترکیبات روی است که از فرآوری گرد غوره ساخته میشده و در چشم‌پزشکی برای ضدعفونی و افزایش نور چشم به کار میرفته است. این فرآورده هم به‌عنوان داروی طبی و هم به‌عنوان عنصر نمادین در شعر شاعران قدیم جایگاه یافته است. خاقانی در این بیت، با تصویرسازی دقیق، غوره را به‌عنوان ماده‌ای که هم میتواند خوراکی خوش‌طعم باشد و هم دارویی برای چشم بکار رود، معرفی میکند.

تیغ حصرم رنگ و بر وی دانه‌دانه چون عنب بخت کرده زان عنب نقل و ز حصرم توتیا
(خاقانی، ۲۰)

در این بیت نیز با بازی با طعمها (ترش و شیرین)، توتیا و غوره را هم‌زمان به خوراک و دارو نسبت میدهد. ترش و شیرین است قدح و مدح من باهل عصر از عنب می‌پخته سازند و ز حصرم توتیا (همان: ۱۸)

همچنین نظامی با تأکید بر فرآورده‌ی طبی انگور (توتیا) و روند تغییر آن، نشان میدهد که میوه‌های نارس و فرآوری‌شده قابلیت تغییر و تبدیل به دارویی قوی را دارند.

از نوی انگور بود توتیا وز کهنی مار شود اژدها
(نظامی، الف، ۱۴۹)

۴-۷. سرکه (خَل)

سرکه مایع‌ترشی است که از تخمیر شراب بدست می‌آید. سرکه در قدیم از جمله داروهای مفیدی بشمار میرفته است که در دفع بسیاری از بیماریها مؤثر واقع میشده است. پزشکان قدیم به تأثیر سرکه که خاصیت اسیدی دارد در نابود کردن عامل ناشناخته‌ی بعضی از بیماریها پی برده بودند. چنان که امروزه نیز سرکه از جمله مواد ضدعفونی‌کننده بشمار میرود. خاقانی در بیت زیر با بهره‌گیری از کنایه و بازی زبانی، سرکه را با شراب و هنر شاعری پیوند میدهد:

هجو تو کنون بسان مدح آراید کز باده‌ی نیک سرکه را نیک آید
(خاقانی، ص ۷۱۳)

تعبیر «کز باده نیک سرکه را نیک آید» به این معناست که حتی مایعی ترش و ساده مانند سرکه، اگر درست به کار رود، میتواند سودمند و خوشایند شود. شاعر با این تشبیه، اشاره میکند که هجو هم اگر به سبک و مهارت سروده شود، میتواند همچون مدح، مؤثر و خوشایند باشد. نظامی نیز، با تأکید بر دوگانگی سرکه و شکر، به نقش درمانی و طبی آن اشاره میکند.

مگر شیرین از آن صفرا خبر داشت که چندان سرکه در زیر شکر داشت
(نظامی، ب، ۳۴۸)

سرکه، با وجود طعم ترش، تحت پوشش شکر شیرین شده است و همین ترکیب میتواند مزاج صفراوی را متعادل کند. شاعر با این تصویر، نشان میدهد که مواد طبیعی مانند سرکه، حتی اگر به ظاهر تند و ناپسند باشند، با ترکیب مناسب میتوانند مفید و دلپذیر شوند. همچنین، بیت اشاره‌ای استعاره‌ای به سازگاری مزاجها و کنترل غلبه صفرا دارد.

۴-۸. بهمن

بهمن گیاهی است با ساقه‌های بلند و گل‌های زردرنگ که ریشه آن در طب سنتی مصرف دارویی داشته است. این ریشه، نسبتاً ضخیم و شبیه هویج است و طعمی شیرین دارد. در منابع سنتی آمده است که آهویی که سنبل و بهمن میخورد، مشک از آن تولد میکند؛ بدین ترتیب گیاه بهمن علاوه بر کاربردهای دارویی، به نمادی از عطر و زیبایی نیز تبدیل شده است. خاقانی در این بیت، با اشاره به سنتی که آهویی که سنبل و بهمن میخورد، مشک تولید میکند، ریشه دارویی و شیرین بهمن را به کیفیتی اعجاب‌انگیز پیوند میدهد.

نشگفت اگر چو آهوی چینی مشک بر دهم به خورد سنبل و بهمن درآورم
(خاقانی، ص ۲۴۰)

شاعر میگوید که اگر بخواهد مشک عطردار تولید کند، سنبل و بهمن را به آهوی خود خواهد داد. در این بیت نیز، خاقانی به ارزش و اثر واقعی بهمن در شناخت و تجربه اشاره میکند. همانطور که طبع ناسازگار، حاشا (آویشن) را نمیشناسد، فهم ناپخته نیز نمیتواند بهمن را درک کند.

نداند طبع این حاشا ز حاشا نداند فهم آن بهمن ز بهمن
(همان: ۳۱۹)

شاعر با این بیان، هم به خواص دارویی بهمن و هم به نقش استعاره‌ای آن در فهم و خرد اشاره میکند؛ یعنی برخی حقایق طبی و حکمی تنها برای اهل تجربه و دانش آشکار می‌باشد.

۴-۹. بادام

بادام، که در متون قدیم با نام لوز نیز شناخته می‌باشد، میوه‌ای از درختی از تیره گل‌سرخیان است. این میوه در حالت تازه سبز و کرک‌دار است و بتدریج پوست آن سخت می‌باشد تا مغز بیضی‌شکل و نوک‌تیز آن را بپوشاند. بادام انواع مختلفی دارد: بادام‌تر که پوست آن هنوز سخت نشده است، بادام تلخ که مغز آن طعمی تلخ دارد، و بادام شیرین (کاغذی یا منقا) که پوستی نازک و شکننده دارد. بادام از دیرباز در طب سنتی کاربردهای فراوان داشته و اطبا خواص گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند. ابن‌سینا برخی از خواص بادام، به ویژه بادام تلخ، را چنین برشمرده است: رفع لکه‌ها و کک‌ومک پوست، دفع گرم‌زدگی، صاف‌کننده‌ی پوست، پیشگیری از آبله‌های ریز، تسکین زخم و جراحت، آرام‌بخش سردرد در صورت استعمال موضعی، دافع سرفه و کمک به خون‌برآوردن (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۲۰۴-۲۰۵).

خاقانی در بیت زیر، با استفاده از استعاره‌های حسی، به لطافت و زیبایی اشاره میکند. اشاره به «خشک خوشتر و گلتر» میتواند کنایه‌ای از مغز بادام خشک و سودمند باشد، که هم زیبایی و هم خواص درمانی دارد.

در چشمش آب نی و رخ از شرم خوی زده
خشک خوشتر و گلتر نکوتر است
(خاقانی، ۷۴)

نظامی نیز ترکیبی از مغز بادام با شکر و پسته را توصیف میکند و به جنبه لذت‌بخش و تغذیه‌ای بادام اشاره دارد. فندقه‌ی شکر و بادام تنگ سبز خط از پسته‌ی عناب‌رنگ

(نظامی، الف، ۶۴)

تصویر «سبز خط از پسته‌ی عناب‌رنگ» نشان‌دهنده زیبایی و ظرافت ترکیب خوراکی است.

۴-۱۰. بادیان

بادیان، که در متون سنتی با نام‌های رازیانه، رازیانج و والان نیز شناخته می‌باشد، گیاهی علفی، پایا و معطر از تیره چتریان است. این گیاه دارای ریشه‌های ضخیم، ساقه‌های بلند، برگ‌های معطر، گل‌های زرد و میوه‌ای استوانه‌ای شکل با رنگ سبز و طعمی شیرین و بویی خوش است. برگ و میوه بادیان دارای کاربردهای درمانی متعدد هستند. از جمله خواص آن میتوان به ضد میکروب بودن، ادرارآوری، ضد التهاب، بادشکنی، اشتهاآوری و خلط‌آوری اشاره کرد (هروی، ۱۳۷۱: ۱۶۱-۱۶۵). خاقانی در این بیت، با ذکر مصرف خوراکی و دارویی بادیان، به جنبه لذت‌بخش و درمانی آن اشاره میکند. «دانه دل بریان» و «گل بریان» نماد خوراکیهای خوش‌طعم و مفید است و بادیان در کنار آن، هم به دلیل عطر و طعم و هم به سبب خواص طبی، اهمیت پیدا میکند.

چند با دانه‌ی دل بریان گل بریان و بادیان خورم
(خاقانی، ۷۹۳)

در بیتی دیگر از بادیان به‌عنوان عنصر خوش‌کننده و دارویی یاد میکند که حتی ناخوشی را میتواند تسکین دهد. به خوش کردن دیگر هر ناخوشی به گشنیز در بادیان میدهد
(همان: ۷۶۹)

ترکیب با گشنیز بر اثر طعم و رایحه، نشان‌دهنده کاربرد بادیان در آشپزی و درمان است. شاعر با این تصویر، هم جنبه غذایی و هم کاربرد دارویی بادیان را در زندگی روزمره و تغذیه سالم برجسته می‌سازد.

۴-۱۱. باقلا (باقلی)

باقلا (باقلی) گیاهی علفی با ساقه‌های شیاردار، برگ‌های مرکب و گل‌های درشت سفید یا قرمز با لکه‌های سیاه است. میوه آن دارای پوسته‌ای است که درون آن دانه‌ای شبیه لوبیا ولی بزرگتر قرار دارد و در شمار حبوبات خوراکی جای می‌گیرد. در طب سنتی، باقلا خواص درمانی متعددی داشته است. هروی آورده است: باقلا ریش رودگانی را سود میبخشد، افرادی که شکم نرم دارند را تقویت میکند و قی را باز میگرداند، بشرط آنکه با سرکه پخته شود. آب باقلا رطوبت را از سینه و شش بیرون میبرد، و مصرف آن با سرکه کرم‌ها را از بین میبرد. همچنین اگر باقلا با انگبین و سرکه پخته شود، در درمان جراحتهای سخت مؤثر است (هروی، ۱۳۷۱: ۴۱). خاقانی در این بیت، با ظرافتی طنزآمیز و استعاری، از باقلا بعنوان دارویی برای درمان درد یا جراحات یاد میکند.

غَضَنَتِی الْکَلْبُ ثُمَّ غَضَهُ کَلْبُ سَوَفَ اَدَاوِیْ به باقلای صفاهان
(خاقانی، ۳۵۷)

عبارت «سوف آداوی به باقلای صفاهان» نشان‌دهنده ارزش درمانی و شفابخش باقلاست، که در متون پزشکی نیز به آن اشاره شده است.

۴-۱۲. بزرقطونا

این واژه صورت عربی کلمه اسفرزه است. اسفرزه گیاهی با ساقه‌های علفی و برگ‌های سرنیزه‌ای شکل است که گل‌های ریز، سفیدرنگ مایل به سبز و سنبله‌های پر گل دارد. بعضی از خواص درمانی آن عبارتند از: ملین، نرم‌کننده غشای مخاطی، مفید در نفخ مزمن و اسهال خونی، التهاب مثانه، ورم مخاطی و سندرم روده تحریک‌پذیر. (افسرخیاوی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

خاقانی در این بیت با استفاده از تضاد و کنایه، بزرقطونا (اسفرزه) را نمادی از چیزی پرآوازه اما خطرناک می‌سازد. تو بزرقطونا شدی ای شهره شهر بیرون همه تریاک و درون سو همه زهر (خاقانی، ۷۲۹)

مصراع دوم نشان می‌دهد که ظاهر گیاه یا چیزی که مشهور است، دلپذیر و آرام‌بخش است، اما در باطن ممکن است خطرناک باشد. بیلقانی در این بیت نیز به جنبه خطرناک بزرقطونا اشاره میکند.

ببین به بزرقطونا که وقت خاییدن خمیرمایه‌ی زهر است و هست در جلاب (بیلقانی، ۲۴)

«خاییدن» یعنی زمان برداشت یا استفاده، و «خمیرمایه زهر» کنایه از پتانسیل سمی گیاه است. شاعر به این ترتیب هشدار می‌دهد که هرچند بزرقطونا دارای خواص دارویی است، استفاده ناآگاهانه یا بیش‌ازحد آن می‌تواند آسیب‌رسان باشد.

۴-۱۳. بلسان

بلسان، که در متون قدیم با نام تفاح‌العجایب و درخت مصری نیز شناخته می‌باشد، گیاهی بصورت درختچه با گل‌های سفید، برگ‌های نازک مدور و قلبی شکل و میوه‌ای گوشت‌دار و پر دانه است. این گیاه ماده صمغی تولید میکند که در اثر خراش یا نیش حشرات از آن خارج می‌باشد. دانه آن، که به «حب‌البلسان» معروف است، در طب سنتی به‌عنوان دارویی پرکاربرد مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ابن‌سینا در مورد خواص درمانی بلسان مینویسد: این گیاه در پاک‌سازی زخم‌ها مفید است، خوردن دانه آن برای عرق‌النسا سودمند است، صرع و سرگیجه را دفع میکند، بینایی را تقویت مینماید و تم چشم را برطرف می‌سازد. چوب و دانه بلسان در درمان پهلودرد، برونشیت و تنگی نفس مؤثر است، در ضعف هاضمه مفید است، شیره آن تب‌لرز را درمان میکند و پادزهر سموم و درمان مارگزیدگی و سموم حشرات موزی به شمار میرود (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۸۵/۲-۸۶).

در منابع دیگر آمده است که بلسان درختی مشهور در مصر است و از برگ‌های آن روغن گرفته می‌باشد. همچنین گفته شده این درخت تنها در منطقه‌ای به نام «عین الشمس» در مصر یافت می‌باشد (هروی، ۱۳۷۱: ۴/ ۱۴۱؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۸۵/۲). خاقانی در این بیت با تأکید بر ویژگی منحصر به فرد بلسان و منشاء آن، توجه خواننده را به خواص ویژه و کمیاب این گیاه جلب میکند. اشاره به «درخت مصر» و «روغن» هم خواص دارویی آن و هم ارزش اقتصادی و طبیعی آن را برجسته میکند.

نیارد جز درخت هند کافور نریزد جز درخت مصر روغن (خاقانی، ۳۱۹)

در بیتی دیگر نیز باز با اشاره به محل رویش بلسان در «عین‌الشمس» مصر، اصالت و کمیابی گیاه را برجسته میکند. تصویر باغچه‌ی گلخن نشان‌دهنده‌ی ارزشمند بودن گیاه و مراقبت ویژه‌ای است که از آن میباشد. شاعر با آوردن بلسان در کنار شمر و گیاهان دیگر، نقش آن در طب سنتی و خواص دارویی‌اش را یادآور میباشد و همزمان به جنبه‌ی استعاری کمیابی و ارزشمندی طبیعت اشاره میکند.

باغچه عین شمس گلخن جی دان وز بلسان به شمر گیای صفاهان
(خاقانی، ۳۵۵)

روغن بلسان صمغی است که از برگ درخت بلسان استخراج میباشد و در منابع طب سنتی به «دهان مصری» نیز معروف است. این روغن خواص دارویی فراوانی دارد و بعنوان درمانی برای بیماریهای سرد و بلغمی بکار میرود. هروی آورده است: روغن بلسان گرم و تیز است و در درمان فالج، لقوه، استرخا، رعشه، خدر، تشنج و سایر بیماریهای سرد مؤثر است. این روغن با داشتن حرارت و خشکی قوی، تحلیل‌کننده‌ی امراض و تسکین‌دهنده‌ی بیماریهای بلغمی دیرگشا نیز میباشد (هروی، ۱۳۷۱: ۱۴۰). خاقانی در این بیت با تصویر «لسان بلسان» و قطرات روغن دیریاب آن، هم به خواص دارویی و ارزشمند بودن روغن اشاره میکند و هم جنبه‌ی کمیابی و نادر بودن آن را برجسته میسازد. به لسانش نگر که چون بلسان روغن دیریاب میچکدش
(خاقانی، ۸۹۳)

قطره‌های روغن که «دیریاب» توصیف شده‌اند، نماد اثرگذاری قوی و ارزش طبی بلسان هستند. شاعر با این تصویر، پیوند میان طبیعت کمیاب، ارزش دارویی و استعاره‌ای از ارزش و نادر بودن را در قالبی شاعرانه بیان میکند. یکی از روشهای سنتی برای تشخیص خالص بودن روغن بلسان، استفاده از برگ گیاه گندنا یا تره بود. برگ گندنا در روغن فرو میشد و سپس آتش زده میشد؛ اگر آتش می‌گرفت، روغن خالص محسوب میشد. هروی در این باره مینویسد: «دگر آزمایش وی آن است که برگ گندنای اندرو زند و به آتش فراز دارند آتش بگیرد» (هروی، ۱۳۷۱: ۶۲ و ۱۴۱). این روش نشان‌دهنده‌ی تجربه‌ی عملی و دقیق اطبا در تشخیص کیفیت مواد دارویی بود. خاقانی در ابیات زیر با اشاره به روش سنتی آزمون روغن بلسان (دهان مصری) و مشک، نشان میدهد که تنها با سیر یا برگ گندنا میتوان خالص بودن این مواد ارزشمند را تشخیص داد.

بلی ناقد مشک یا دهن مصری بجز سیر یا گندنای نیابی
(خاقانی، ۴۱۹)

روغن مصری و مشک تبتی را در دو وقت هم معرف سیر باشد هم مزکی گندنا
(همان: ۸۸)

۴-۱۴. بنفشه

بنفشه، که در اصل پهلوی «ونفشک» و در عربی «بنفسج» نامیده میباشد، گیاهی از تیره‌ی بنفشه‌ها با گل‌های کوچک، منظم، خوشبو و بنفش‌رنگ است. قسمت‌های مورد استفاده‌ی آن در طب سنتی شامل برگ‌های تازه و خشک و سرشاخه‌های گلدار میباشد. بنفشه خواص درمانی متعددی دارد؛ از جمله ضد اضطراب، خلط‌آور، مدر و ملین بودن. دم‌کرده‌ی آن نیز به‌عنوان دهان‌شویه مصرف میشود (افسرخی‌اوی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

بر پایه‌ی نظر حکمای طب سنتی تا حدودی دارای طبیعت سرد و تر است. گل بنفشه رفع‌کننده‌ی دمل و جوش، زخم و قرحه، سردرد، درد چشم، سرفه‌ی گرم و التهاب معده میباشد و در درمان، شش، صفرا و درد کلیه استعمال

دارد (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۸۶/۲) برگ‌های آن برای درمان روماتیسم و عرق‌النساء^۱ بکار میرود (افسرخیاوی، ۱۳۸۴: ۵۹). گیاه کامل بنفشه در چین عمده‌تاً در عفونتهای پوستی، مانند کورک و مارگزیدگی کاربرد دارد؛ دم‌کرده آن برای درمان سرفه، عفونتهای دهان و حلق، اختلالات جلدی مزمن، ریه و دستگاه گوارش و مشکلات ادراری مصرف میشود. (حاجی آخوندی، ۱۳۸۱: ۱۰۸) خاقانی در این بیت با آوردن بنفشه به شکر، به ترکیب زیبایی و خواص درمانی آن اشاره میکند.

زان خط و لب که هر دو بنفشه به شکرند وقت بنفشه دارم سودای بی‌شمار
(خاقانی، ۶۱۷)

«خط و لب» استعاره از زیبایی و جذابیت است، و شاعر همزمان به اثر دفع سودا و آرام‌بخش بنفشه نیز اشاره دارد. در بیتی دیگر، خاقانی با بیان درد جسمی (رنجور سینه) و ارجاع به لب و زلف محبوب، تأثیر درمانی بنفشه پرورده با شکر را یادآور می‌باشد:

رنجور سینه‌ام لب و زلفش دوی من کاین درد را بنفشه به شکر نکوتر است
(همان: ۷۴)

در این بیت، خاقانی به اثر ضد سودا و تعادل‌بخش بنفشه اشاره میکند.

سودا برد بنفشه به شکر چرا مرا زان شکر و بنفشه به سودا رسید کار
(همان: ۶۱۷)

ترکیب «شکر و بنفشه» نمادی از تلطیف و نرم‌کنندگی طبع و جسم است. شاعر با این تصویر نشان میدهد که استفاده درست از این گیاه میتواند غلبه سودا و ناراحتیهای ناشی از آن را درمان کند و همزمان زیبایی و شیرینی زندگی را بازگرداند. در کتاب معارف گیاهی می‌خوانیم: «بنفشه مسهل صفا می‌باشد و عطش، حدت خون، تهیای گرم و خفقان را تسکین میدهد. اگر در این موارد با ماء‌الشعیر (جواب) و آلو خورده شود اثر آن بیشتر است و اگر با آلو و عناب و... هلیله خورده شود مسهل قوی‌ای می‌باشد.» (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۶/۳۶۹) خاقانی در این بیت، خواص درمانی بنفشه را بصورت استعاری بیان میکند.

حاجت به جواب و جوام نیست و لکن دل هست بنفشه صفت و اشک چو عناب
(خاقانی، ۵۷)

عبارت «دل هست بنفشه صفت» نشان‌دهنده نرم‌کنندگی و آرام‌بخشی طبیعت این گیاه است، و «اشک چو عناب» میتواند اشاره به اثر ترکیبی بنفشه با میوه‌هایی مانند عناب داشته باشد که در طب سنتی برای تقویت اثر درمانی به کار میرفته‌اند.

۴-۱۵. پست

واژه پست که در دسته‌ای از فرهنگها به نامهای تلخان، قاووت و سوبق نیز آمده است عموماً به هر نوع آرد اطلاق میشود ولی بطور خاص آردی است که از بو دادن یا برشته کردن گندم، نخود و جو تهیه شده باشد. در کتابهای طبی قدیم از این آرد بعنوان دارویی تقویتی گاهی به‌تنهایی و گاهی همراه با برخی داروهای دیگر در درمان بسیاری از بیماریها نام برده شده است. بعنوان نمونه: «...چون این مرضها از مرد برفته بود وی را پست با جلاب بدهند سرد کرده به آب جلید یا آب برف.» (هروی، ۱۳۷۱: ۳۷) نظامی در بیت زیر با آوردن پست در کنار شکر، پسته و عناب، به ترکیبی غذایی و دارویی اشاره میکند که هم از نظر تغذیه‌ای مفید و هم از نظر درمانی اثرگذار است:

۱- عرق النساء: رگ سیاتیک

پست شکر گشت غبار درت پسته و عناب شده شکر
(نظامی، الف، ۳۰)

تصویر «غبار درت» نشان‌دهنده ارزش و تأثیر پست در سلامت و تقویت بدن است. شاعر با این ترکیب، هم کاربرد دارویی و تقویتی پست را یادآور میشود و هم لذت و زیبایی بصری مواد خوراکی را در قالب شعر نمایش میدهد.

۴-۱۶. تباشیر

تباشیر، سوخته ساقه‌های چوب خیزران (نی) است و گفته میشود همان خاکستری است که در اثر ساییده شدن ساقه‌های خیزران هنگام وزش بادهای شدید پدید می‌آید. طبیعت تباشیر سرد و خشک است و مصرف خوراکی آن یا مالش محلول آن بر بدن در تقویت قلب، درمان طپش گرم (خفقان) و غش کردن مؤثر است. همچنین تباشیر تشنگی، استفراغ، التهاب و ضعف معده را کاهش میدهد، در درمان افسردگی، بازدارندگی خلط‌های صفرایی و جلوگیری از تبهای شدید مفید است (هروی، ۱۳۷۱: ۲۲۰). خاقانی در این بیت با تأکید بر اثر درمانی تباشیر، به خواننده توصیه میکند که در درمان دردها و مشکلات جسمانی تنها به امید پزشکان نابجا نباشد، زیرا تباشیر دارای خاصیت شفا بخش برای استخوان و سلامت بدن است. شاعر با این تصویر، هم کاربرد دارویی تباشیر را برجسته میکند و هم به اهمیت دانش و تجربه عملی در درمان اشاره دارد.

با درد دل دوا ز طبیب امل مجوی کاندل علاج هست تباشیرش استخوان
(خاقانی، ۳۱۲)

نظامی در این بیت با استعاره، تباشیر را نمادی از خلوص و آماده‌سازی برای درمان میداند. «سوخته خرمن» نشان‌دهنده اثر تغلیظ‌شده و سودمند ماده است و «تا نشوی تشنه، به تدبیر باش» اشاره به ضرورت هوشیاری و استفاده درست از دارو دارد.

تا نشوی تشنه، به تدبیر باش سوخته خرمن چو تباشیر باش
(نظامی، الف، ۱۱۴)

اخسیکتی با آوردن تباشیر در کنار درمان روحی، نشان میدهد که این ماده نه تنها اثر فیزیکی بلکه اثر روانی و آرام‌بخش نیز دارد.

وز بهر علاج روح بیمار خلق تو مفرح و تباشیر
(اخسیکتی، ۱۷۰)

یکی از خواص اصلی تباشیر، تسکین حرارت جگر و کاهش تبهای شدید است. این ماده با طبیعت سرد و خشک، در درمان تبهای تیز مؤثر است و علاوه بر آن، خفقان و التهاب ناشی از گرمی بدن را کاهش میدهد (جرجانی، ۱۳۸۸: ۶۲۲). خواص این ماده باعث شده است که در طب سنتی برای رفع دردهای استخوانی و مشکلات حرارت بدن کاربرد گسترده‌ای داشته باشد. خاقانی در ابیات زیر با اشاره به اثر تسکینی تباشیر بر حرارت دل و جگر، نشان میدهد که این ماده در درمان بیماریهای ناشی از گرمی بدن و التهاب مفید است. شاعر با ترکیب «تباشیر» و «استخوان»، هم اثر دارویی و تقویتی آن را یادآور میباشد و هم ارزش و نادر بودن آن را در قالب تصویر شاعرانه برجسته می‌سازد.

پر نیازی را که هم دل تفته بینی هم جگر شرب عزلت هم تباشیرش بود هم استخوان
(خاقانی، ۳۲۵)

هیچ دل گرم را شربت گردون نساخت زان که تباشیر اوست بیشترین استخوان
(همان: ۳۳۰)

۱۷-۴. ترانگبین (ترنجبین)

ترنجبین گیاهی است دائمی به بلندی ۲۰ تا ۵۰ سانتیمتر با ساقه‌های خاردار سخت که از پایین دارای شاخه بوده و به نام خارشتر معروف می‌باشد (فلوکس، ۱۳۸۴: ۱۸۱). این گیاه دارای شاخه‌های متراکم با ساقه‌های خاردار و برگ‌های ساده و کوچک است، گل‌های کوچک و قرمز رنگ دارد (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۲۶). میوه آن بندبند و با ظاهری منظم می‌باشد (فلوکس، ۱۳۸۴: ۱۸۱). طعمی شیرین دارد و بهترین آن سفید تازه پاکیزه‌ای است که با برگ و خار بسیار مخلوط نشده باشد (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۷۰). مزاجی معتدل مایل به گرمی دارد. ملین، زداينده، نرم‌کننده‌ی سینه، فروشنانده تشنگی است و برای سرفه استفاده می‌شود (همان، ۳۲۲/۲). برطرف‌کننده ناراحتیهای معده و رافع درد مفاصل و نقرس است (افسر خیای، ۱۳۸۴: ۶۳). خاقانی در این بیت با استفاده از تصویر شاعرانه، ترنجبین را هم بعنوان داروی طبیعی و هم بعنوان عنصری زیبا در طبیعت معرفی می‌کند:

بر خار خشک خاطر مآرد ترانگبین بادی که بر وزد به نی عسگر سخاش
(خاقانی، ۲۳۳)

نظامی نیز به نحوه استخراج ترنجبین اشاره دارد: شیره انگبین از خار گیاه جمع‌آوری می‌باشد و این ماده شیرین به نام ترنجبین شناخته می‌باشد.

خار کان انگبین بر او رانند زیرکانش ترانگبین خوانند
(نظامی، ۳۶۳)

۱۸-۴. تمشک

تمشک میوه نوعی درختچه خاردار از تیره گل‌سرخیان است با برگهای تخم‌مرغی شکل و میوه سرخ، خوراکی، آبدار، ترش و شیرین و شبیه به توت. تمشک چندین نوع دارد. نوعی از آن را «علیق‌الکلب» گویند که همان نسترن است و ثمره آن به اندازه زیتون می‌باشد. نوع دیگر آن علیق بدون کلب است که آن را تمشک خوانند. دارای خارهای ریز و شاخه‌های نرم است که نرمی آن از شاخه‌های نسترن کوهی بیشتر است. (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۲۶۶/۲). تمشک دارای سرشته تقریباً سرد و خشک است و دارای مصارف دارویی فراوانی است از جمله خواص آن میتوان گفت: مقوی قلب، احشا و اعضای داخل شکم، نیروی جنسی و تونیک، روده‌ها و تسکین دهنده سیاه‌سرفه و رفع کننده اسهال خونی و التیام‌بخش زخمهای سر و لثه و ورمهای حلقه چشم و بدبویی دهان و سستی لثه‌ها و عاملی برای جلوگیری از خونریزی بواسیر و خرد کردن سنگ کلیه می‌باشد. (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۹۱/۲ و ۹۲) پادزهری برای گزش جانوری است و آن را «قرطس» خوانند. (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۲۶۷/۲).

خاقانی در بیت زیر با استعاره و کنایه، تمشک را نمادی از آرامش و تسکین بیماری می‌سازد. «اشک تر من تمشک من باشد» اشاره به خواص خنک‌کننده و تسکین‌دهنده تب تمشک دارد و همزمان بار عاطفی و لطافت تجربه انسانی را نیز منتقل می‌کند:

و اندر تب اگر مزوری خواهم اشک تر من تمشک من باشد
(خاقانی، ۸۷۴)

۴-۱۹. حنا

حنا گیاهی از ردهٔ دولپه‌ای‌ها با برگهای عریض و گل‌های سرخ مایل به سفید و بسیار خوشبو است. برگهای حنا در رنگ کردن مو و دستها کاربرد داشته است. در متون کهن خواص فراوانی برای حنا ذکر شده است؛ از جمله: آشامیدن آب خیساندهٔ برگ حنا به مدت ده روز باعث روییدن ناخن سالم به جای ناخن کج یا آسیب‌دیده می‌باشد (تنکابی، بی‌تا: ۳۲۰). همچنین، ضماد برگ خشک کوبیده و سرشتهٔ آن با پیۀ بز برای التیام قروح، بویژه قروح اطراف ناخن، مفید است (مخزن‌الادویه: ۳۶۸).

خاقانی در بیت زیر با آوردن حنا، اثر درمانی و زیبایی آن را نشان می‌دهد:

برندهٔ ناخنه چشم شب به ناخن روز کننده ناخن روز از حنای صبح خضاب
(خاقانی، ۵۰)

عبارت «برندهٔ ناخنه چشم شب» اشاره به رفع ناخن آسیب‌دیده و تقویت آن دارد و «حنای صبح خضاب» هم خواص درمانی و هم کاربرد زیبایی و رنگ‌دهی حنا را بیان می‌کند.

۴-۲۰. دم‌الاخوین (خون سیاوشان)

درختی از تیرهٔ خرما با ساقه‌های بلند، استوانه‌ای و کم‌وبیش تیغ‌دار است که برگهایی باریک، نوک‌تیز و سوزنی شکل دارد. از میوهٔ این درخت صمغ قرمزرنگی به دست می‌آید که به آن خون سیاوشان می‌گویند. (معین) خون سیاوشان دارای مزاجی خیلی سرد و خشک است. از نظر خاصیت قابض، مقوی معده و لثه، بندآورندهٔ اسهال خونی و صغراوی و خونریزی و التیام‌بخش زخمهای چشم می‌باشد (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۳۱۸/۵) شیرهای است به رنگ سرخ، و زخمهای تازه و قرحه را التیام می‌بخشد (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۱۲۲/۲) خون را بند می‌آورد و ترکیب آن با زردهٔ تخم مرغ برای درمان زخمهای روده و اکتحال و جهت تقویت چشم بسیار مفید است ولی برای کلیه زیان دارد و باید با کتیرا مصرف شود (افسر خیاوی، ۱۳۸۴: ۸۴).

نظامی در بیت:

علاج الرأس او انجیدن گوش دم‌الاخوین او خون سیاوش
(نظامی، ب، ۴۴۱)

با آوردن دم‌الاخوین بعنوان دارویی برای «علاج الرأس» و «انجیدن گوش»، خواص قابض و التیام‌بخش این ماده را یادآور می‌باشد.

فلکی شروانی نیز با آوردن خون سیاوشان بعنوان «لعل سیاوشی» و مقایسه آن با گوهر آبگینه، هم خواص دارویی و التیام‌بخش آن را برجسته می‌کند و هم ارزش نمادین و کمیابی این ماده را در قالب تصویر شاعرانه نشان می‌دهد. شاعر با این استعاره، خون سیاوشان را هم بلحاظ زیبایی و هم اثر درمانی قابل مقایسه با جواهرات گران‌بها معرفی می‌کند، و همزمان تأثیر آن بر چشم و بینایی را یادآور می‌باشد.

گر نه بچشم مردمی سوی تو بنگرد فلک خشم تو در دو چشم او مردمک استخوان کند
آنچه بیک زمان کند کین تو خالی از زمین قوت و گردش فلک راست بصد قران کند
گوهر آبگینه را لعل سیاوشی مخوان زانکه مرا بشبهه آن خون سیاوشان کند
(فلکی، ۱۰۹)

۴-۲۱. زعفران

زعفران گیاهی است کوچک به ارتفاع ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر با پیازی سخت و مدور که از فلس‌های نازک و قهوه‌ای رنگ تشکیل یافته است. (فلوکس، ۱۳۸۴: ۱۸۸). از نظر ابن‌سینا زعفران «گرم و خشک است. گرمای معتدل دارد و بازکننده است، روغنش گرمی می‌دهد، خوردن زعفران‌رنگ و رو را صفا دهد. ورم را می‌گدازد، سر درد آورد، خواب‌آور است و مایه‌ی تیرگی حواس است؛ اشک‌ریزی را منع کند، تیرگی چشم را برطرف کند، شادی‌افزا و توان‌بخش قلب است. گویند اگر سه مثقال زعفران را یک‌مرتبه بخورند از شادی سخته می‌کنند و می‌میرند.» (ابن‌سینا، ۱۳۷۰: ۱۳۹/۲). بیلقانی در بیت زیر بصورت کنایی به اثر زعفران اشاره می‌کند. او تأکید دارد که لذت واقعی از طعم و شیرینی نیست، بلکه رنگ، بو و اثر روحی زعفران مهم است. شاعر خواص زعفران را در تقویت روحیه و ایجاد خوشی و نشاط، فراتر از جنبه‌ی مادی آن نشان می‌دهد:

نیکی و رنگ و بوی زمان مبین از آنک / لذت شکر دهد به حقیقت نه زعفران

(بیلقانی، ۱۵۱)

گر شادی دل ز زعفران خاست / چون رنگ غم است زعفران را؟

(خاقانی، ۳۵)

شنبلید سرشک در دیده / زعفران خورده باز خندیده

(نظامی، ۳۱۷)

خاقانی با این سؤال شاعرانه، تضاد میان اثر واقعی زعفران و ظاهر آن را مطرح می‌کند. بیت هم جنبه‌ی دارویی و شادی‌آور زعفران را یادآور می‌باشد و هم به پیچیدگی و چندگانگی اثرات آن اشاره دارد، که از نگاه شاعرانه، رابطه‌ای بین ظاهر و اثر باطنی برقرار می‌کند.

گر شادی دل ز زعفران خاست / چون رنگ غم است زعفران را؟

(خاقانی، ۳۵)

نظامی نیز با تصویری زنده و ملموس، اثر زعفران را بر رفع اشک‌ریزی و ایجاد شادی نشان می‌دهد. بیت بیانگر کاربرد درمانی و تقویتی زعفران در طب سنتی است و همزمان تأثیر روحی و احساسی آن بر انسان را برجسته می‌کند.

شنبلید سرشک در دیده / زعفران خورده باز خندیده

(نظامی، ۳۱۷)

۴-۲۲. زیره

زیره که در اکثر فرهنگ‌ها با نامهای دیگری همچون شاه زیره، زیره رومی، زیره کرمانی و کرویا آمده است گیاهی است با برگهای ساقه‌ای و گل‌های سفید و کوچک میوه این گیاه بیضی‌شکل به رنگ قهوه‌ای مایل به زرد است که بویی بسیار معطر و قوی و طعمی سوزاننده دارد. کاربرد درمانی آن، ضد نفخ، هضم‌کننده و مقوی دستگاه گوارش است. بهترین نوع زیره، زیره کرمانی است.

«... زیره کرمانی بهترین و بعد از آن زیره فارسی از سایر انواع بهتر است. گرم و خشک، گرمی‌بخش، بادشکن، بادزا، تکه‌کننده، خشکاننده و گدازنده است. صورت را با آب زیره بشویند زیبا شود. خوردن و به کار بردنش رنگ و رو را صفا دهد...» (هروی، ۱۳۷۱: ۲۶۵) دم‌کرده آن را برای دفع بادهای رماتیسمی و مفصلی مؤثر می‌دانند. اگر زیره

سبز و سیاه با برنج مصرف شود، اخلاط فاسد و مزمن را از روده و معده دفع مینماید. در استعمال خارجی، قرار دادن ضماد آن بر روی پستان در موارد جمع شدن شیر در پستان، اثرات مفید ظاهر میکند. در دامپزشکی با خوراندن زیره سبز به چهارپایان، تمایل جنسی را در انواع ماده آنها زیاد میکنند و به همین دلیل است که به گاو ماده و مادیان معمولاً آن را میخورانند تا آمادگی بیشتر جفت‌گیری برای در آن‌ها فراهم شود (خضری، ۱۳۸۱: ۳۴۷-۳۴۲).

خاقانی در این بیت با اشاره به «آب دادن زیره»، به یکی از ویژگیهای خاص زیره یعنی تأثیر شدید آن بر بدن اشاره میکند. «پلپل» نمادی از سوزش و تحریک است و شاعر از آن برای تصویر کردن امیدهای فریبنده و آثار ظاهری بهره میگیرد. کاربرد زیره در این بیت، پیوندی میان خاصیت تند و سوزاننده گیاه و تأثیرات روانی و اجتماعی آن برقرار میکند.

زیره آبی دادشان گیتی و ایشان بر امید ای بسا پلپل که در چشم گمان افشاندند
(خاقانی، ۱۰۶)

در بیتی دیگر نیز با تشبیه خود به «پلپل بر آتش»، سوزندگی و تحریک‌پذیری زیره را بصورت تصویری زنده و محسوس بیان میکند. «آب دادن زیره» کنایه از برانگیختن و تشدید حالت سوزاننده است و شاعر با این تصویر، خاصیت تند و محرک زیره را به سطحی عاطفی و استعاری میکشاند و آن را در خدمت بیان حال درونی و هیجان عاشقانه قرار میدهد.

چون پلپلم بر آتش نعره‌زنان و سوزان کز زیره آب دادن جانان چه خواست گویی
(همان: ۶۸۱)

۴-۲۳. سپرغم

سپرغم، که همان شاه‌اسپرغم است، با نام‌های دیگری چون ریحان و ضمیران نیز شناخته می‌باشد. این گیاه از جمله گیاهان بسیار خوشبو و معطر است و بسبب طراوت، شادابی و خاصیت مفرّح، همواره مورد توجه بوده است. در فرهنگ و آیین‌های کهن، سپرغم جایگاهی ویژه داشته و گاه در مجالس بزم، بزرگان و شاهان شاخه‌هایی از آن را در دست می‌گرفتند و میبوییدند تا موجب نشاط، گشایش خاطر و تقویت روحیه شود.

در منابع طب سنتی، ریحان را گیاهی مفرّح، تقویت‌کننده دل و شادی‌بخش دانسته‌اند و بوییدن آن را سبب رفع غم، نشاط روان و تلطیف مزاج معرفی کرده‌اند. همین ویژگیها باعث شده است که سپرغم در ادب فارسی، افزون بر معنای گیاه‌شناختی، به نمادی از شادمانی، طیب خاطر، لطافت روح و زداینده‌گی اندوه تبدیل شود. خاقانی در بیت زیر، «ریحان» را نماد فرخندگی، طراوت و پیروزی میگیرد. فتح و ظفر شاهانه همچون ریحانی تصویر شده که بوی آن مشام را مینوازد.

چرخ سفالی است سبز فتح تو ریحان او شمه‌ی ریحان فتح بهر مشام تو باد
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۲۳)

شاعر با تکیه بر خوشبویی و نشاط‌آفرینی سپرغم، پیروزی را امری روح‌افزا و دلنشین معرفی میکند و میان بوی خوش ریحان و تأثیر روانی کامیابی پیوند برقرار میسازد. نظامی نیز بازی زبانی و معنایی ظریفی میان «سپرغم» و «سپر غم» پدید آورده است.

عقل ز بسیار خوری کم شود دل چو سپرغم سپر غم شود
(نظامی، الف، ۱۵۸)

سپرغم که در اصل گیاهی مفرّح و شادی‌بخش است، در اینجا به‌صورت ایهام‌آمیز به «سپرغم» تبدیل می‌باشد؛ یعنی دلی که به اعتدال و پرهیز پایبند باشد، همچون سپرغم، مانع نفوذ اندوه می‌گردد. شاعر از خاصیت غم‌زدایی و مفرّح بودن گیاه بهره می‌گیرد تا مفهومی اخلاقی و حکمی را بیان کند.

در بیتی دیگر از لیلی و مجنون نظامی از ریحان به عنوان نماد نفس خوشبو و جان‌نواز معشوق بهره برده است. نظامی با تشبیه نفس یار به ریحان، بر خاصیت عطرافشانی، طراوت و افسونگری این گیاه تأکید می‌کند. همانگونه که بوی سپرغم دل را می‌گشاید و شادی می‌آفریند، نفس معشوق نیز دل را میرباید و جان را تازه می‌کند.

جادو منشی به دل ربودن ریحان نفسی به عطر سودن
(نظامی، ۱۸۳)

۴-۲۴. سپستان

سپستان میوه درختی است به همین نام که از نظر شکل به آلو شباهت دارد و درون آن شیرهای لزج، چسبنده، زردرنگ و شیرین وجود دارد که در طب سنتی کاربرد دارویی فراوان داشته است. این شیره بویژه برای نرم کردن سینه و تسکین سرفه مصرف می‌شده است. در الابنیه دربارهٔ سپستان آمده است: «سگستان سرد و تر است، طبیعت نرم گرداند و سعالی که از حرارت و خشکی بود بنشانند...» (هروی، ۱۳۷۱: ۱۹۵). جرجانی نیز در ذخیرهٔ خوارزمشاهی می‌نویسد: «سپستان معتدل است، سینه را نرم کند و تشنگی بنشانند و طبع فرود آورد.» (جرجانی، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

بر این اساس، سپستان در طب کهن دارویی خنک‌کننده، نرم‌کنندهٔ سینه، فروبرندهٔ حرارت و تسکین‌دهندهٔ سرفه‌های گرم و خشک بشمار میرفته و بویژه در بیماری‌های ریوی و ناراحتی‌های ناشی از خشکی و گرمی مزاج کاربرد داشته است. خاقانی در بیت زیر از خاصیت واقعی سپستان در طب سنتی — نرم کردن سینه و تسکین درد — بهره می‌گیرد تا نشان دهد که عاشق، حتی در تلخ‌ترین تجربه‌ها (زقوم)، نشانه‌ای از تسکین و امید می‌جوید.

شیرزدگان امید و سینه رنجوران عشق در زقومش هم دو پستان هم سپستان دیده‌اند
(خاقانی، ۹۲)

خاقانی در این بیت با بهره‌گیری از ایهام و تضاد، تصویری پیچیده و چندلایه می‌آفریند. «سپستان» در اینجا افزون بر معنای گیاه دارویی نرم‌کنندهٔ سینه، بسبب همنشینی لفظی با «پستان»، بار معنایی استعاره‌ای می‌یابد. شاعر میان شیر، پستان و سپستان پیوندی ظریف برقرار می‌کند؛ شیرزدگان امید و سینه‌رنجوران عشق، یعنی آنان که از رنج عشق دچار سوز و التهاب درونی شده‌اند، در زقوم (که نماد تلخی، رنج و عذاب است) نیز دوگانگی می‌بینند: هم پستان، که نشانه‌ی تغذیه و آرامش است، و هم سپستان، که داروی نرم‌کننده و تسکین‌بخش سینه است.

۴-۲۵. سداب

گیاهی است علفی، پایا با ارتفاعی بین ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و عاری از کرک و دارای قاعدهٔ چوبی (زرگری، بی‌تا: ۴۶۱/۱) که برگهایی به نسبت ضخیم و گوشتدار به دو صورت ساده و منقسم دارد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). این گیاه دارای ساقه‌های منشعب با برگهای صاف و بی‌پرز و رنگ سبز مایل به کبود می‌باشد. گل‌های آن به رنگ سبز متمایل به زرد و بصورت خوشه‌ای است. میوه‌ی آن به شکل کپسول است که دانه‌های سیاه محتوای آن را تشکیل می‌دهد (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۴۱). از تمام قسمت‌های این گیاه بوی ناپسند و تهوع‌آوری به مشام میرسد. منشأ اصلی آن را نواحی جنوبی اروپا تشخیص داده‌اند که البته امروزه در بیشتر مناطق مدیترانه و نواحی دیگر اروپا و آسیا یافت می‌باشد (زرگری، بی‌تا: ۴۶۲/۱). این گیاه در ایران بیشتر در آذربایجان، گیلان و رشت یافت می‌باشد (کیانی،

۱۳۸۶: ۱۳۴). میوه‌اش کپسول و شامل دانه‌هایی به رنگ مایل قهوه‌ای است. طبق نظر حکمای طب سنتی سداب دارای سرشتی خیلی گرم و خشک است (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۲۰۵/۵). از نظر خاصیت مُدَر، اشتهاآور، ضد اسپاسم است و جریان خون را افزایش می‌دهد. مصرف زیاد آن سمی و سرگیجه و آشفتگی آورد (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۴۱). در بیت زیر، «سداب» به سبب رنگ سبز مایل به کبودش بعنوان مشبه‌به برای آسمان بکار رفته است. خاقانی از ویژگی ظاهری گیاه بهره می‌گیرد و بدون ارجاع مستقیم به خواص دارویی، آن را عنصری تصویری می‌سازد که رنگ فلک را توصیف می‌کند. این کاربرد نشان می‌دهد که سداب در ذهن شاعر، افزون بر گیاه دارویی، عنصری شناخته‌شده از طبیعت با رنگی خاص بوده است.

بقای شاه جهان باد تا دهد سایه زمین بشکل صنوبر، فلک بلون سُداب
(خاقانی، ۵۶)

اما در این بیت از اثیرالدین اخسیکتی، خاصیت دارویی سداب به‌طور مستقیم وارد تصویر شعری می‌باشد. اشاره به این باور طب سنتی که سداب «آب مردی را بخشکاند» و موجب قطع نسل می‌باشد، سبب شده شاعر تیغ ممدوح را به گیاهی تشبیه کند که نسل دشمن را میبرد. اینجا سداب نماد نابودی قوه تولید و ریشه‌کن کردن تداوم دشمن است و دانش پزشکی کهن پشتوانه‌ی اغراق شاعرانه قرار می‌گیرد.

تیغ تو گندناست بدیدار طرفه آنک برید نسل خصم به خاصیت سداب
(اخسیکتی، ۱۷)

بیلقانی نیز از سداب به‌عنوان تریاق و پادزهر یاد می‌کند. شاعر با هشدار نسبت به حرص و زیاده‌روی، می‌گوید مگر آنکه مانند سداب شایسته تریاق بودن باشی. این کاربرد به جنبه ضدسمی سداب اشاره دارد و آن را در برابر «فقاع» (نوشیدنی نفخ‌آور و زیان‌آور) قرار می‌دهد. بدین ترتیب، سداب نماد دارویی می‌باشد که توان مقابله با زهر و فساد را دارد.

شکم مشو همه چون کوزه‌ی فقاع ز حرص مگر که در خور تریاق شوی چو سداب
(بیلقانی، ۲۴)

۴-۲۶. سیسنبر

این گیاه که به نامهای دیگری همچون سوسنبر، سه سنبل، حاشا بری، آویشن وحشی و نمام‌الملک معروف است گیاهی از تیره نعنائیان و دارای ساقه‌های خزنده هوایی و ساقه‌ی زیرزمینی است. سیسنبر از نظر خاصیت مقوی، مدر، ضد اسهال، مسکن سیاه‌سرفه و التیام‌بخش ناراحتیهای گوارشی بوده و در رفع برونشیت مفید می‌باشد (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۷۸). به علاوه در رفع سردرد بویژه اگر با سرکه و روغن گل همراه باشد، و در رفع امراض بلغمی و درد معده و ورم جگر و سپرز^۱ نافع است. سیسنبر همراه با عسل برای عقرب‌گزیدگی و با سنکنجبین برای نیش زنبور مفید می‌باشد (حسینی، ۱۳۷۶: ۵۲۴). سیسنبر مغرّح و مقوی دستگاه گوارشی و دستگاه عصبی بوده و نفخ شکم را نیز برطرف می‌سازد. سیسنبر یا سوسنبر برای خارج ساختن جنین مرده از رحم نیز بسیار کارآمد است، به صورتی که جنین را با تحریکات شدید ماهیچه‌ای دیواره رحم مواجه کرده و جنین را به خارج هدایت می‌کند. بعلاوه برای تسکین درد رحم از دم‌کرده آن استفاده می‌شود (خسروی، ۱۳۸۳: ۱۲۸ و ۱۲۹). در این دو بیت،

۱- سپرز: غده‌ای است قرمز و کمی بنفش‌رنگ که در سمت چپ شکم و عقب معده و در جلو و بالای کلیه‌ی چپ در زیر حجاب حاجز قرار گرفته است. (معین، ذیل: سپرز)

نظامی با تکیه بر خاصیت گرمی و ضدّسمّی سیسنبر تصویری تمثیلی و طبی-ادبی می‌آفریند. ابتدا نظامی با اشاره به «بوی سیسنبر» که نشانه گرمی و تیزی آن است، اغراق شاعرانه‌ای می‌آفریند. حرارت این گیاه چنان شدید است که حتی نیش «عقرب چرخ» را گداخته و بی‌اثر میکند. بدینسان، خاصیت دارویی سیسنبر به سطحی کیهانی و نمادین ارتقا مییابد.

بوی سیسنبر از حرارت خویش عقرب چرخ را گداخته نیش
(نظامی، ۳۱۸)

در بیت دوم، «نوش» در برابر «نیش» مینشیند. دم سیسنبری بمثابة پادزهر بر «دم این عقرب نیلوفری» (عقرب آسمانی، فلک یا نیروی آسیب‌رسان با ظاهری زیبا) ریخته می‌باشد. «نیلوفری» بودن عقرب، تضادی ظریف می‌آفریند: زیبایی ظاهری در کنار گزندگی باطنی؛ و سیسنبر، با خاصیت درمانی‌اش، این گزندگی پنهان را خنثی میکند.

ریخته نوش از دم سیسنبری بر دم این عقرب نیلوفری
(نظامی، الف، ۱۶)

۴-۲۷. لسان الحمل

لسان‌الحمل که در منابع فارسی و عربی با نام‌هایی چون زبان بره، اذان‌الجدی، خرغول، چرغول و بارتنگ شناخته می‌باشد، همان گیاه بارهنگ است. این گیاه دارای برگ‌هایی باریک و دراز، گل‌هایی کوچک به رنگ سبز مایل به قهوه‌ای و خوشه‌هایی دانه‌دار است. در طب سنتی، بارهنگ به سبب دارا بودن لعاب فراوان، کاربردهای درمانی متعددی داشته است؛ از جمله التیام‌بخشی به مخاط‌های بدن، ملین بودن، کاهش نفخ، درمان اسهال خونی و رفع التهاب مثانه (افسرخی‌اوی، ۱۱۲:۱۳۸۴). لعاب این گیاه بویژه در بیماری‌های گوارشی و التهابات داخلی نقش دارویی مهمی ایفا می‌کرده است. خاقانی در بیت زیر با بهره‌گیری از تشبیه و استعاره، میان برگ‌های بارهنگ (لسان‌الحمل) و سوهان پیوندی تصویری برقرار میکند.

ریزش سوهان اوست داروی اطلاق از آنک هست لسان الحمل صورت سوهان او
(خاقانی، ۳۶۵)

در اینجا برگ بارهنگ به سبب شکل کشیده و سطح زیر خود، به «سوهان» مانند شده است. شاعر از این شباهت ظاهری فراتر میرود و به خاصیت دارویی گیاه اشاره میکند و می‌گوید همانگونه که سوهان زبری را میساید و صاف میکند، لسان‌الحمل نیز با لعاب و خاصیت ملین خود، «اطلاق» (اسهال و نرمی شکم) را درمان میکند. در این بیت، خاقانی آگاهانه از دانش طب سنتی بهره می‌گیرد و نشان می‌دهد که ظاهر گیاه (صورت سوهان‌گونه) با کارکرد درمانی آن (اصلاح و تعدیل مزاج) هماهنگ است.

۴-۲۸. نقوع

نقوع در اصطلاح طب سنتی به داروها یا میوه‌های گیاهی گفته می‌باشد که آنها را در آب سرد می‌خیسانند یا آب آنها را بدون جوشاندن و طبخ استخراج کرده و مینوشند. این شیوه دارویی بیشتر در مواردی بکار میرفته است که بیمار دچار تب‌های شدید و سوزان بوده یا نیاز به تلیین مزاج و کاهش حرارت بدن داشته است. نقوع به دلیل پرهیز از حرارت مستقیم، خاصیت خنک‌کنندگی خود را حفظ می‌کرده و به همین سبب در درمان بیماری‌های گرم‌مزاج و التهابی جایگاهی مهم در طب کهن داشته است. در بیت زیر مجیرالدین بیلقانی با بهره‌گیری از اصطلاحات پزشکی، میان مزاج دارو و ویژگی‌های سخن قیاسی هنرمندانه برقرار میکند.

آن یکی سرد و ترش چون شعر من یعنی نقوع وان دگر شیرین و خشک چون لفظ تو یعنی نبات
(بیلقانی، ۲۸۷)

«نقوع» که سرد و ترش است، به شعر شاعر مانند شده؛ در حالی که «نبات» که شیرین و خشک است، به لفظ مخاطب تشبیه می‌باشد. این قیاس بر پایه‌ی نظریه‌ی مزاجها در طب سنتی شکل گرفته و نشان می‌دهد که شاعر، آگاهانه از زبان پزشکی برای ارزش‌گذاری ادبی استفاده کرده است. شعر او همچون نقوع، خنک‌کننده و فروبرنده‌ی حرارت است؛ در مقابل، لفظ مخاطب گرچه شیرین، اما خشک و کم‌اثر معرفی می‌باشد. خاقانی نیز در بیت زیر با خطاب قرار دادن طبیب، «سفوف» (داروی کوبیده و خشک) را در برابر «نقوع» قرار می‌دهد.

ای طبیب از سفوف دان بس کن کو نقوعی که در میانه خورم
(خاقانی، ۷۹۳)

درخواست نقوع، نشان‌دهنده‌ی نیاز به دارویی ملایم، خنک و زوداثر است که با وضعیت مزاجی شاعر سازگار باشد. در سطح نمادین، نقوع می‌تواند کنایه از تسکین تدریجی و آرامش‌بخش باشد، در برابر درمانهای تند و خشک. بدین ترتیب، خاقانی از اصطلاحی طبی برای بیان حال درونی و طلب آرامش استفاده می‌کند.

۴-۲۹. هلیله

درختی است نسبتاً بزرگ و سریع‌الرشد بطوری که ۳۵-۴۰ ساله آن در حدود ۸۰ سانتی‌متر قطر دارد. میوه آن که نوعی هلیله است قهوه‌ای درشت بالدار و حاشیه‌ی بالهای آن دنداندار است (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۳۸۰). هلیله درختی از رده‌ی دولپه‌ای‌ها با برگهای متناوب، بیضی‌شکل و گل‌های سفید یا زرد است که بویی مطبوع دارند و بصورت سنبله در قسمتهای انتهایی شاخه‌ها ظاهر می‌شود. میوه این گیاه گوشتدار، بیضی‌شکل به‌اندازه‌ی سنج و زردرنگ مایل به خاکستری است. همچنین مغز دانه این گیاه دارای درصد زیادی ماده‌ی روغنی بی‌بو با طعمی مطبوع است. میوه این گیاه اثر مقوی معده، بادشکن، خلط‌آور و ضد کرم دارد و در دفع آسم، درد گلو، استفراغ، دفع سنگ مثانه و آب آوردن شکم نیز اثرات مفیدی دارد. میوه نارس آن قابض و اشتهاآور است و از آن در رفع اسهالهای ساده، درمان زخم و خونریزیهای لثه، محافظت و تنظیم کار روده و سوزش معده استفاده می‌شود. (افسرخی‌وی، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

«هلیله چندین گونه است: زرد نارسیده، هلیله سیاه هندی که رسیده است. هلیله کابلی که از همه انواع هلیله درشت‌تر است و هلیله چینی. بهترینش زرد مایل به سبز و پرمایه و سخت است. هلیله کابلی هر آنچه گوشتی‌تر و سنگین‌تر است و در آب فرونشیند و رنگش به سرخی زند بهتر است. (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۱۲۶/۲) خاقانی در این بیت به خاصیت طبی هلیله زرد اشاره می‌کند که در طب سنتی برای دفع صفرا شناخته شده است.

تو را مقامر صورت کجا دهد انصاف تو را هلیله‌ی زرین کجا برد صفرا
(خاقانی، ۱۱)

«هلیله زرین» هم از نظر رنگ و هم از حیث اثر دارویی، با صفرا (که مزاجی گرم و خشک دارد) تناسب دارد. شاعر با لحنی انتقادی می‌گوید همانگونه که هلیله زرد قادر به دفع صفراست، مخاطب نیز باید انصاف را از خود دور کند؛ اما این امر را محال میدانند. بدینسان، دانش پزشکی به ابزاری برای بیان داوری اخلاقی بدل می‌باشد. بیلقانی نیز از تلخی هلیله سیاه بهره می‌گیرد؛ گیاهی که در طب کهن بعنوان داروی دفع سودا شناخته می‌شد.

به صبر تلخ رهی زین سواد از آن‌که نکوست هلیله سیه از بهر آفت سودا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲)

«صبر تلخ» در اینجا همزمان دو معنا دارد: تلخی دارو و تلخی شکیبایی. شاعر با قیاس میان تلخی هلیله و سختی صبر، نشان می‌دهد که همانگونه که هلیله سیاه با وجود تلخی‌اش درمان سودا است، صبر تلخ نیز انسان را از تیرگی‌ها و آفات درونی رهایی می‌بخشد.

۵. نتیجه‌گیری

در مجموع بررسی داروهای گیاهی در شعر شاعران سبک آذربایجانی، بویژه خاقانی، نظامی، بیلقانی و دیگر هم‌عصران آنان، روشن است که حضور عناصر طب سنتی در شعر این دوره صرفاً جنبه تزیینی یا استعاری ساده ندارد، بلکه بر پایه شناختی دقیق و نظام‌مند از دانش پزشکی و داروشناسی کهن استوار است. شاعران نه تنها نام گیاهان، داروها و فرآورده‌های طبی را می‌شناسند، بلکه از مزاج، خواص درمانی، موارد مصرف و حتی عوارض آنها آگاهی دارند. این آگاهی نشان می‌دهد که طب سنتی بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ علمی و ذهنیت ادبی شاعران این سبک بوده است.

در شعر این شاعران، داروهای گیاهی اغلب با کارکرد واقعی پزشکی خود وارد بافت معنایی شعر میشوند. برای نمونه، گیاهانی چون بنفشه، سیستان، سیسنبر، هلیله، تابشیر، بلسان و انار، دقیقاً بر اساس نقش آنها در تعدیل اخلاط، فرو نشاندن حرارت، تسکین سینه، دفع سودا یا صفرا و درمان سموم به کار رفته‌اند. این هم‌خوانی میان متنهای طبی و شواهد شعری نشان می‌دهد که شاعران سبک آذربایجانی بویژه خاقانی و نظامی، با متون مهم پزشکی همچون قانون ابن‌سینا، الالبیه و ذخیره خوارزمشاهی بیگانه نبوده‌اند و حتی میتوان گفت که زبان شعر آنان گاه بازتابی هنری از زبان طب سنتی است.

نکته مهم دیگر آن است که شاعران این سبک، از دانش دارویی صرفاً برای گزارش یا توصیف استفاده نمی‌کنند، بلکه آن را به سطحی نمادین و تمثیلی ارتقا می‌دهند. داروها در شعر آنان اغلب نماینده مفاهیمی چون تسکین رنج عشق، پالایش درون، درمان اخلاقی، اعتدال مزاج روح و حتی مقابله با گزندگی روزگار و فلک‌اند. برای مثال، نقوع نماد درمان ملایم، هلیله نماد تلخی درمان‌بخش، سیسنبر نماد پادزهر رنج‌ها، و سپستان نماد آرامش‌بخشی در دل التهاب است. این کاربرد نمادین، حاصل تسلط شاعر بر هر دو حوزه علم و خیال است.

در نهایت میتوان گفت که شاعران سبک آذربایجانی، بویژه خاقانی و نظامی، نه شاعرانی صرفاً خیال‌پرداز، بلکه اندیشمندانی جامع‌الاطراف بوده‌اند که دانش پزشکی را با ذوق ادبی درآمیخته‌اند. تبحر آنان در شناخت داروهای گیاهی و شیوه‌های درمان بیماری‌ها، نشان‌دهنده پیوند عمیق شعر این دوره با علوم زمانه است؛ پیوندی که شعر را از سطح احساس فردی فراتر میبرد و آن را به عرصه‌ای برای بازتاب دانش، تجربه و نگرش علمی تمدن اسلامی - ایرانی بدل می‌سازد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب استخراج شده است. آقای دکتر آرش مشفق‌ی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر حسین داداشی بعنوان مشاور و دانشجو آقای حسن محمدی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ibnsina, Hussein ibn Abdullah, (1991), The Law of Medicine, translated by Abdolrahman Sharafkandi (Hajar), Volume 1-5, Second Edition, Tehran: Soroush. (in Persian).
- Akhsikti, Athir al-Din, (2010), Divan of Athir al-Din Akhsikti, Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Afsar Khiawi, Mohammad Ali (2005), Encyclopedia of Medicinal Plants, Third Edition, Tabriz: Zargalm. (in Persian).
- Odi, Penelope (2001): The Green Healer, translated by Ahmad Bardbar, Tehran: Yahoo. (in Persian).
- Beilghani, Majir al-Din, (1979), Divan of Poems of Majir al-Din Beilghani, edited by Dr. Mohammad Abadi, Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- Tonekaboni, Seyyed Mohammad Momin, (Bita), Tohfeh Hakim Momin, Tehran: Mahmoudi Bookstore. (in Persian).
- Jorjani, Ismail, (2003) Zhahireh Khwarazmshahi, edited by Mohammad Reza Moharari, Tehran: Nuzhat. (in Persian).
- _____, (2009), Medical Purposes and Topical Topics, edited by Hassan Tajbakhsh, Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- Haji Akhondi, Abbas, Naser Baligh (2002): Practical Guide to Medicinal Plants, Tehran: Islamic Azad University, Scientific Publishing Center. (in Persian).
- Hosseini, Mohammad Momin (1997), Tohfah Hakim Momin, 2nd edition, Tehran: Mahmoudi. (in Persian).
- Khaghani Sharvani, Afzal-eddin Badil-bin-Ali Najjar. (2006). Divan. Edited by Seyyed Zia-eddin Sajjadi. 3rd edition, Tehran: Zovar. (in Persian).
- Khosravi, Mehdi, (2004): Medicinal Plants, 7th edition, Tehran: Mohammad. (in Persian).
- Khezri, Seyyed Shahab, (2002): Dictionary of Medicinal Plants of Kurdistan, Sanandaj: University of Kurdistan. (in Persian).
- Rahiminia, Mustafa (2008): Illustrated Dictionary of Medicinal Plants, Tehran: Ashkzar. (in Persian).
- Zargari, Ali (Bita): Medicinal Plants, Vol. 1, Tehran: University of Tehran. (in Persian).

- Shadigo, Shahriar, (2020), Study and Analysis of the Properties of Medicinal Plants from the Perspective of Khaghani, Saadi and Avicenna, Journal of Medical History, Volume 12, No. 43: 32-19. (in Persian).
- Aghili Khorasani, Mohammad Hossein bin Mohammad Hadi (2009). Makhzan al-Adawiyah, Tehran: Sanai. (in Persian).
- Falaki Sharvani, Hakim Najm al-Din, (1966), Divan Mohammad Falaki Sharvani, edited by Shahab Taheri, Tehran: Avicenna. (in Persian).
- Flux, Hans (2005): Medicinal Plants, translated by Mohammad Reza Tavakoli Saberi and Mohammad Reza Sedaghat, 6th edition, Tehran: Roozbahan. (in Persian).
- Kiani, Kazem. (2007), Illustrated Atlas of Medicinal Plants, 2nd edition, Tabriz: Zargalm. (in Persian).
- Modarassi, Fatemeh and Fattahi Ghazi, Fozieh (2011), Reflection of Medicinal Plants in Divan Khaghani, Persian Language and Literature Quarterly, Article 9, Volume 3, Issue 6: 226-207. (in Persian).
- Mesbah, Maghdoud. Pourdargahi, Ebrahim Farzi, Hamid Reza. Pasban-e-Islam, Bahman (2022) A Study of Poems of Poets of the Sixth Century AH in the Field of Medicinal Plant Poppy, Journal of Medical History, Volume 14, Issue 47: 1-12. (in Persian).
- Moeini, Mansooreh, and Kolahdozan, Akbar. (2012). Herbal Medicine in Persian Poetry. Traditional Medicine of Islam and Iran, 3(3 (11th issue)), 319-332. (in Persian).
- Moein, Mohammad (2005). Farhang Moein (Two-Volume Series), Third Edition, Tehran: Adena. (in Persian).
- Motlabi, Arash. (2014). Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab), Year 7, Issue 3, Serial No. 25, 235-254.
- Mirhaidar, Hossein (2006). Ma'arif Giyahi, Vol. 8-1, Sixth Edition, Tehran: Farhang Nash-e-Islami. (in Persian).
- Nezami Ganjavi, Elias bin Yousef, (2004), Haft Peykar, edited by Barat Zanjani, Vol. 3, Tehran University Press, Tehran. (in Persian).
- _____, (2006), Lily and Majnun, edited by Barat Zanjani, third edition, Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- _____, (2009, a), Makhzan asrar, edited and explained by Vahid Dastgerdi, second edition, Tehran: Zovaar. (in Persian).
- _____, (2009, b), Khosrow and Shirin, edited and explained by Vahid Dastgerdi, second edition, Tehran: Zovaar. (in Persian).
- _____, (2010), Iqbal-nameh, edited and explained by Vahid Dastgerdi, Tehran: Zovaar. (in Persian).
- Vlag, Jean and Giry Studola (2008): Medicinal Plants, Illustrated by Frantzek Seurat, Translated by Saed Zaman, Seventh Edition, Tehran: Qoqnoos. (in Persian).
- Heravi, Mowafaq bin Ali, (1992), Al-Abaniyyah an-Haqaqiyyah al-Adawiyah, edited by Ahmad Bahmaniyar, Tehran: University of Tehran. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۰)، *قانون در طب*، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی (هه ژار)، جلد ۵ - ۱، چاپ دوم، تهران: سروش.
- اخیسکتی، اثیرالدین، (۱۳۸۹)، *دیوان اثیرالدین اخیسکتی*، تهران: سخن.
- افسر خیاوی، محمدعلی (۱۳۸۴)، *دایره المعارف گیاهان دارویی*، چاپ سوم، تبریز: زرقلم.
- اودی، پنهلوپ (۱۳۸۰): *درمانگر سبز*، ترجمه احمد بردبار، تهران: یاهو.
- بیلقانی، مجیرالدین، (۱۳۵۸)، *دیوان اشعار مجیرالدین بیلقانی*، تصحیح دکتر محمدآبادی، تهران: دانشگاه تهران.
- تنکابنی، سید محمد مؤمن، (بی‌تا)، *تحفه حکیم مؤمن*، تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- جرجانی، اسماعیل، (۱۳۸۲) *ذخیره خوارزمشاهی*، تصحیح محمدرضا محرری، تهران: نزهت.
- _____، (۱۳۸۸)، *اغراض الطبییه و المباحث العلائیه*، تصحیح حسن تاج‌بخش، تهران: دانشگاه تهران.
- حاجی آخوندی، عباس، ناصر بلیغ (۱۳۸۱): *راهنمای کاربردی گیاهان دارویی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز انتشارات علمی
- حسینی، محمد مؤمن (۱۳۷۶)، *تحفه حکیم مؤمن*، چاپ دوم، تهران: محمودی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی نجار. (۱۳۸۵). *دیوان*. تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی. چاپ سوم، تهران: زوار.
- خسروی، مهدی، (۱۳۸۳): *گیاهان دارویی*، چاپ هفتم، تهران: محمد.
- خضری، سیدشهاب، (۱۳۸۱): *فرهنگ گیاهان دارویی کردستان*، سنندج: دانشگاه کردستان.
- رحیمی‌نیا، مصطفی (۱۳۸۷): *فرهنگ مصور گیاهان دارویی*، تهران: اشکذر.
- زرگری، علی (بی‌تا): *گیاهان دارویی*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- شادی‌گو، شهریار، (۱۳۹۹)، *بررسی و تحلیل خواص گیاهان دارویی از نگاه خاقانی*، سعدی و ابن‌سینا، *مجله تاریخ پزشکی*، دوره ۱۲ شماره ۴۳: ۳۲-۱۹.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین بن محمد هادی (۱۳۸۸). *مخزن‌الادویه*، تهران: سنایی.
- فلکی شروانی، حکیم نجم‌الدین، (۱۳۴۵). *دیوان محمد فلکی شروانی*، مصحح شهاب طاهری، تهران: ابن‌سینا.
- فلوکس، هانس (۱۳۸۴). *گیاهان دارویی*، ترجمه محمدرضا توکلی صابری و محمدرضا صداقت، چاپ ششم، تهران: روزبهان.
- کیانی، کاظم. (۱۳۸۶)، *اطلس مصور گیاهان دارویی*، چاپ دوم، تبریز: زرقلم.
- مدرّسی، فاطمه و فتاحی قاضی، فوزیه (۱۳۹۰)، *بازتاب گیاهان دارویی در دیوان خاقانی*، *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، مقاله ۹، دوره ۳، شماره ۶: ۲۰۷-۲۲۶.
- مصباح، مقصود؛ پوردرگاهی، ابراهیم؛ فرضی، حمیدرضا؛ پاسبان اسلام، بهمن. (۱۴۰۱). *بررسی اشعار شاعران قرن ششم هجری در حیطه گیاه دارویی خشخاش*، *مجله تاریخ پزشکی*، دوره ۱۴ شماره ۴۷: ۱۲-۱.
- مطلبی، آرش. (۱۳۹۳). *برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی*. *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)*، سال ۷، شماره ۳، شماره پی در پی ۲۳۵-۲۵۴.
- معینی، منصوره، و کلاهدوزان، اکبر. (۱۳۹۱). *گیاه درمانی در شعر فارسی*. *طب سنتی اسلام و ایران*، ۳(۳) (پیاپی ۱۱)، ۳۳۲-۳۱۹.

معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ معین (دوره‌ی دوجلدی)، چاپ سوم، تهران: ادنا.
میرحیدر، حسین (۱۳۸۵). معارف گیاهی، ج ۸-۱، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۳)، هفت پیکر، تصحیح برات زنجانی، چ ۳، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

_____ (۱۳۸۵)، لیلی و مجنون، تصحیح برات زنجانی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
_____ (۱۳۸۸)، الف، مخزن/سرار، تصحیح و شرح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: زوآر.
_____ (۱۳۸۸)، ب، خسرو و شیرین، تصحیح و شرح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: زوآر.
_____ (۱۳۸۹)، قبایل‌نامه، تصحیح و شرح وحید دستگردی، تهران: زوآر.
ولاگ، ژان و ژیری استودولا (۱۳۸۷). گیاهان دارویی، نقاشی از فرانترک سورا، مترجم ساعد زمان، چاپ هفتم، تهران: ققنوس.
هروی، موفق بن علی، (۱۳۷۱)، الابنیه عن حقایق الادویه، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران.

معرفی نویسندگان

حسن محمدی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: hasan.mohammadi8789@iau.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-5783-6498)
آرش مشفق: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: moshfeghi.arash@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-2661-6204)
حسین داداشی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: hosein_dadashi@bonabiau.ir)
(ORCID: 0000-0002-6379-486x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Hasan Mohammadi: Department of Persian Language and Literature, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: hasan.mohammadi8789@iau.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-5783-6498)
Arash Moshfeghi: Department of Persian Language and Literature, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: moshfeghi.arash@iau.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-2661-6204)
Hosein Dadashi: Department of Persian Language and Literature, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: hosein_dadashi@bonabiau.ir)
(ORCID: 0000-0002-6379-486x)